

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره: ۵۵۵ - ۴ تا ۱۷ آذر ۱۳۸۱

تکرار کودتای خرداد ۶۰ و شبی که خواب و بیداری خامنه‌ای و رفسنجانی را آشفته می‌کند:

انقلاب اسلامی: در شمارهٔ پیش خواندید که کیهان خاتمی را به کودتای خرداد ۶۰ و نشریه حریم او را به ترورهای ۷ تیر و ۸ شهریور تهدید کرد. این دو نشریه که در ادارهٔ شاخه تبلیغاتی سازمان ترور هستند، نظر رهبری این سازمان را بازگو کرده‌اند. از جمله به این دلیل، که هاشمی رفسنجانی، وضعیت امروز را با وضعیت دوران بنی‌صدر مقایسه می‌کند. در حقیقت، شیخ بنی‌صدر خواب و بیداری ملاتار یا را آشفته می‌کند و عقل زورمدار و پریشاننش، در کار تکرار کودتای خرداد ۶۰ و وسعت بخشیدن به ترورها و اعدامهاست. در قسمت اول این فصل، گزارشی را می‌خوانید که در آن، تحلیل «بولتن خبری و تحلیلی محرمانه» در بارهٔ رفراندوم نیز آمده‌است. این بولتن را شاخه تبلیغاتی سازمان ترور، تهیه می‌کند و زمینه ساز تبلیغات روزنامه‌های کیهان و رسالت و جمهوری اسلامی و صدا و سیما و ... است. متصدی بولتن، آقا محمدی، معاون صدا و سیما و عضو سازمان ترور است. لاریجانی رئیس صدا و سیما، خود بر آن نظارت دارد.

در قسمت دوم، تحلیل عمومی رهبری سازمان ترور را که بنا بر آن، تصمیم به از میان برداشتن سه سازمان گرفته است، می‌خوانید و در قسمت سوم، بخش علنی شده طرح سازمان ترور را می‌خوانید:

در صفحه ۲

ویژه اینترنت

خامنه‌ای و رفسنجانی در سودای تکرار کودتای خرداد ۶۰، رفسنجانی وضعیت امروز را با دوران بنی‌صدر مقایسه می‌کند و خمینی را مردی بازیگر و دورو و ... معرفی می‌کند

انقلاب اسلامی: هاشمی رفسنجانی با نشریه اعتماد، مصاحبه‌ای بعمل آورده‌است که دو قسمت آن را در زیر می‌خوانید. مقایسه وضعیت امروز با وضعیت در دوران بنی‌صدر و توصیف سیاه‌ترین دورانهای تاریخ ایران (جنگ و اعدام ترور و سازشهای پنهانی و فساد و جنایت) به «دوران ۱۵ ساله آرامش»، منشاء تهدید کیهان (تکرار کودتای خرداد ۶۰) و نشریه حریم (تهدید خاتمی به ترورهای نظیر ترور ۷ تیر و ۸ شهریور) را نیز آشکار می‌کند. جز این، سخنان منتسب به او خطاب به خاتمی و تهدید خامنه‌ای را نیز در این قسمت می‌خوانید:

* **اعتماد:** کریں بریتون در «کالبد شکافی چهار انقلاب» پس از بررسی و مقایسه تحولات امریکا، فرانسه، روسیه و انگلستان به تعمیماتی درباره همه انقلاب‌ها می‌رسد. به نظر او انقلاب‌ها دارای سه مرحله مهم‌اند: در مرحله اول که انقلاب به پیروزی رسیده‌است، معمولاً میانه روها به قدرت می‌رسند اما چون توقعات انقلابی مردم را نمی‌تواند بر آورده کنند، دوران اقتدار کوتاه مدت آنها بسر می‌آید و مسند قدرت را برای نیروهای رادیکال، خالی می‌کنند و این روند ادامه دارد تا به اصطلاح، انقلاب وارد عصری می‌شود که به آن «ترمیدور» می‌گویند. یعنی به ارزش‌های رژیم پیشین، برگشت شود. آیا انقلاب اسلامی ایران به ترمیدور مبتلا شده یا می‌شود؟

بحث ترمیدور دو بار در عمر انقلاب، مطرح شده است. یکبار زمانی که جنگ به پایان رسید و امام خمینی، رحلت فرمود و دولت شما بازسازی اقتصادی را آغاز کرد و بار دیگر زمانی که جناب خاتمی به قدرت رسیدند. آیا ترمیدور، یک بحث صرفاً آکادمیک است و به درد مباحث دانشگاه می‌خورد یا عملاً ممکن است انقلاب ما نیز همانند انقلاب‌های دیگری که بریتون از آنها بحث کرده است مبتلاً به ترمیدور شود؟ پاسخی که شما دادید پاسخ جالبی بود که ما نمی‌توانیم در اینگونه مباحث، حکم کلی صادر کنیم و بگوییم همه انقلاب‌ها، زمانی به وضعیت نخستین بر می‌گردند. اما حتی طبق سخن شما، ممکن است برخی از مسائل، رخ بدهد که ماهیت آسیب شناسانه داشته باشد.

سؤال این است که آیا انقلاب اسلامی ایران به شکل جزئی، به کلی در آن دو مقطعی که عرض شد مبتلا به ترمیدور شده است یا نه؟ در خصوص اینکه آیا ترمیدور در هر انقلابی رخ می‌دهد یا خیر؟ * **هاشمی رفسنجانی:** باید عرض کنم که هر انقلابی، تاریخ خاص خود را دارد و ممکن است با انقلاب دیگری تحت حکمی کلی مستقر نشود. بعد از انقلاب اسلامی، برای خیلی‌ها تصور این بود که نیروهای سالم، تحصیلکرده و میانه‌ی که شما گفتید کشور را اداره کنند. به همین ادله بود که بعد از انقلاب، دولت موقت مهندس بازرگان به وجود آمد. همان موقع، می‌شد دولتی بر سر کار بیاید که به خواسته‌های نسل جوان توجه کند و خود را با شرایط انقلابی آن روز ایران، منطبق سازد اما چنین نشد و دولت میانه‌ی به قدرت رسید. بتدریج حاکمیت از آنها به نیروهای انقلابی منتقل شد در صفحه ۷

وؤ

دادگاه با توجه به انجام و تکمیل تحقیقات مقدماتی و برگزاری جلسات رسیدگی متعدد و اخذ آخرین دفاع، ختم رسیدگی را اعلام و با استعانت از خداوند متعال به شرح ذیل مبادرت به صدور و انشای رأی می‌نماید:

در خصوص اتهام آقای سید هاشم آقاچری، فرزند سید جابر، شغل مدرس دانشگاه تربیت مدرس، ۴۵ ساله، اهل آبادان ساکن تهران، متأهل (عضو مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) دایر بر

۱- اهانت به دین حنیف اسلام و تشبیه آن به مسیحیت منحرف و منسوخ و ارتجاعی خواندن آن، سیاه و تاریک و عتیقه دانستن آموزه‌های دین مقدس اسلام و ضرورت تغییر دین مبین اسلام با پروتستانیزم اسلامی و انکار ضروریات اسلام و استهزاء و مسخره نمودن احکام نورانی اسلام از قبیل اجرای مراسم خطبه عقد نکاح و ازدواج شرعی و انکار تقلید از مجتهدان عادل و تعبیر از آن به عمل میمون که از مسلمات فقه همه مذاهب اسلامی است (اصل حجیت فتوای فقها و لزوم تقلید از آنان) و در نتیجه انکار اصل دین.

۲- اهانت به ائمه طاهرین علیهم السلام و انکار مقام قدسی الهی آنان.

۳- اهانت به ساحت علمای اسلام و مرجعیت شیعه و انبوه مقلدان مراجع عظام

۴- اخلاق در نظم و آرامش شهروندان همدانی بلکه ایجاد در صفحه ۴

قال الله عز وجل فی کتابه المبین «و من یرتد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا و الاخره و اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون». بقره/۲۱۷

مقدمه رأی:

ستایش پروردگاری را سزد که به انسان نعمت حیات بخشید و به او کرامت عطا فرمود و او را خلیفه خویش بر روی زمین قرار داد. درود و سلام بر پیامبران و سفیران الهی که منادیان فلاح و رستگاری بشر بوده‌اند، به ویژه درود بر آخرین سفیر الهی، حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله (ص) و سلام بر جانشینان معصوم او که با اعانت خویش استمرار نبوت را تداوم بخشیدند و مسوولیت بقای شریعت را عهده‌دار شدند. خاصه سلام و درود بر قطب دایرهٔ عالم امکان آخرین حجت حق از دودمان رسالت، مهدی موعود (ع) که در پس پردهٔ غیبت نهان و جهان در انتظار سریر عدالت اوست. سلام بر ارواح طیبیه شهدای گرانقدر انقلاب و هشت سال دفاع مقدس که در راه بقای دین خدا و استقرار حکومت اسلامی و ارزش‌های والای انسانی، با نثار خون خویش، نظام مقدس جمهوری اسلامی را برای همیشه بیمه کردند و درود به روح بلند و ملکوتی مقتدای عالم اسلام و منادی رستگاری و نجات امت‌های اسلامی در عصر حاضر حضرت امام خمینی (ره) که با قیام مصلحانه خویش و انقلاب نورانیش زمینه ظهور مصلح کل را به منتظران ظهورش نوید داد.

«حکم» اعدام، این سند تاریخی،

تفتیش ضعفها و وحشت‌های

ملاتار یاست:

انقلاب اسلامی: این فصل را در دو قسمت از نظر خوانندگان می‌گذرانیم: در قسمت اول، متن حکم را می‌آوریم که سندی ماندگار از دوران سیاه رژیم ملاتاریاست و در قسمت دوم، این حکم را ارزیابی می‌کنیم و نیز اطلاعاتی را می‌آوریم که آمران و مأموران صدور آن را شناسایی و علت صدورش را معلوم می‌کنند:

متن «حکم» اعدام آقاچری:

الحمد لله رب العالمین، و الصلاه و السلام علی رسول الله محمد المصطفی و اله الطیبین و الطاهرین، سیما بقیة الله تاموس دهر و امام العصر (عج)

رفراندوم و شیخ‌بنی‌صدر و سانسور او یا وحشت ملاتاریا از مراجعه به آرای عمومی:

● این امر که بنی‌صدر و اندیشه او تنها شخصیت و اندیشه ایست که در ایران تحت استبداد ملاتاریا سانسور می‌شود، امر تازه‌ای نیست. اما امر تازه اینست که از زمان قوت گرفتن نمای مردم، بخصوص دانشجویان به راه حلی در بیرون از رژیم، بدستور سازمان ترو، حتی در مقام ناسازگفتن نیز، حتی المقدور نباید از بنی‌صدر اسم برد شود. از این روست که در تهدید کیهان (تکرار کودتای خرداد ۶۰) و حتی در «بولتن خبری و تحلیلی محرمانه شورای هماهنگی نیروهای انقلاب، شماره ۱۷، نیز، رفراندوم را موضوع «تحلیل» کرده‌اند اما بدون اسم بردن از بنی‌صدر و نیز با سانسور سخت خمینی در ۶ و ۲۵ خرداد (اگر همه ملت موافقت کند من مخالفت می‌کنم و اگر ۳۵ میلیون بگویند بله من می‌گویم نه).

«تحلیلی» که شاخه تبلیغاتی سازمان ترو تهیه کرده‌است، بر یک پایه، بر پایه وارونه سازی اساسی واقعیت، انشاء شده است. آن واقعیت که وارونه شده و محور «تحلیل» شده‌است: رفراندوم تقابل دین با مردم است. بدیهی است. این تقابل را جعل و آن را به کسانی می‌دهد که خواستار سانسور مراجعه به آرای عمومی شده‌اند و یا می‌شوند. جعل این تقابل، بدین لحاظ است که حالا دیگر روحانیان دولتی مشروعیت‌های خود را خرج کرده‌اند و ترس و وسیله حفظ قدرت کرده‌اند. در حال حاضر، ترس شدید آنها از رفراندوم، ناچارشان کرده‌است با بگیر و ببند و موعوب کردن و... فکر رفراندوم را از کله‌ها بدر کنند. «تحلیل» نشریه محرمانه هم اعتراف به ترس شدید و هم بنای خامنه‌ای بر جلوگیری از برگزار شدن رفراندوم است:

«در دوران معاصر، جریان دین زدا، در کشور ما، بارها کوشیده‌است از «رفراندوم» برای کنار گذاشتن دین بهره بگیرد و نمایش رفراندوم را به گونه‌ای برگزار کند که از آن، تقابل اسلام و مردم نتیجه‌گیری شود.

در «فرایند» رفراندوم نمایش (اشاره می‌کند به پیشنهاد رفراندوم در صورت رد دو لایحه از سوی «شورای نگهبان»)، اقداماتی به موازات یکدیگر انجام می‌شود تا نتیجه از پیش تعیین شده، تضمین گردد. برخی از این اقدامات عبارتند از:

۱ - تلاش برای انزوا و انفعال نیروهای متدین از طریق بزرگ نمایی جریان دین زدا و القای تغییر ذائقه مردم;

۲ - تبلیغ نفرت علیه نیروهای ارزشگرا و تخریب شخصیت آنان از طریق بزرگنمایی سوء استفاده‌هایی که توسط عده‌ای فرصت طلب مدعی تدین صورت می‌گیرد و تسری این فرصت‌طلبی‌ها به کلیه نیروهای متدین;

۳ - روحیه دادن به افراد خود باخته و بی هویت و تحریک آنان;

۴ - ایجاد فضای رعب و وحشت و استهزاء علیه نیروهای ارزشی و مدافعان ارزشها بطوری که حتی حذف فیزیکی یا شخصیتی نیروهای ارزشی از روشهای کارآمد و قابل استفاده‌است.

جریان دین زدا انتظار دارد با انجام اقدامات فوق، سرنجام، طی یک عملیات تبلیغاتی ضربتی، با حمایت گسترده بیگانه، تحت عنوان رفراندوم، چنین نتیجه‌گیری کند که:

اسلام هرچه هم خوب باشد، وقتی اکثریت مردم آن را نمی‌خواهند، چاره‌ای جز کنار گذاشتن اسلام از حکومت نیست. چرا که با زور نمی‌توان مردم را وادار به تبعیت از اسلام و پذیرش نظام دینی کرد.

نخستین بار، در جریان مشروطه، ایجاد شکاف بین مردم و اسلام تجربه شد و اگر چه نام آن عملیات دین زدا یا نه رفراندوم نبود، اما عملاً همان اقدامات انجام شد و نیروهای انقلابی و روحانیون پیشاز مشروطیت را منزوی یا حذف کرد و با سردمداری پشت پرده عده‌ای از روشنفکران غرب زده و میانداری عده‌ای از اراذل و اوباش، در میان حیرت و سکوت اکثریت مردم، جریان دین زدا موافق شد حضور و تأثیر اسلام را در عرصه حکومت از میان بردارد. (۱)

پس از آن، در دوران دکترو مینده، جریان دین زدا، بار دیگر به میدان آمد و در پناه واژه فریبنده رفراندوم سنگر گرفت.

امام خمینی (ره) رفراندومهای این دوران را چنین ترسیم فرموده‌است:

«سخن رفراندومهای دکتر مصدق... اینطور بوده، یک صندوق برای مخالف و یک صندوق برای مخالف و یک صندوق برای موافق می‌گذاشتند و پای صندوق مخالف یک دسته از اشرار بودند و جزء مخالفین یک الاغ را آورده بودند که رای بیاندازد.»

تجربه دولت مصدق ثابت کرد که با کنار گذاشتن اسلام از حکومت، مردم هم کنار می‌کشند و انگیزه خویش را برای حضور در صحنه و حمایت از دولت و حکومت از دست می‌دهند (۲)... اما مدعیان ملی‌گرائی و غرب زده‌ها از تجربیات درس نگرفتند و با پیروزی انقلاب اسلامی، بار دیگر، تلاش کردند به کمک حربه رفراندوم، اسلام را از حکومت کنار بگذارند. اما امام ستوه و بنیانگذار انقلاب، هوشیارانه، آنان را سر جای خود نشاند و مردم را در جریان توطئه رفراندوم قرار داد و فرمود:

«قضیه رفراندوم پیش آمد که در روزنامه‌ها شروع کردند گفتن و بلکه برگرداندن به زمان ۲۲ بهمن... دنبال این افتادند که ما همه بساط را بهم زیم. باز دو سه سال بنشینیم دوباره رفراندوم کنیم. رفراندوم برای اصل جمهوری، رفراندوم برای حالا اگر اصل جمهوریش هم نگویند، رفراندوم برای قانون اساسی، رفراندوم برای رئیس جمهور، رفراندوم برای مجلس، رفراندوم کنیم برای اینها. این معنایش چیست؟ معنایش اینست که ثبات این مملکت را از دست می‌گیرند.»

و در مقامی دیگر فرمودند:

«آنها در صدد بودند رفراندوم کنند و با رفراندوم قانون اساسی را تحریم کنند... ناسیگری کردند و خواستند رفراندوم کنند ولی نمی‌دانستند مردم چه هستند. فکر کردند اینها که سوت می‌زنند توده مردم هستند.» (۳)

این روزها نیز جریان دین زدا، به امید آنکه نسل جدید از پیشینه رفراندومهای فرمایشی، آگاهی ندارد، دوباره پرچم رفراندوم خواهی را علم کرده‌است و خصوصاً تلاش می‌کند در محیطهای دانشجویی، چهره‌های آنچنان زیبا و معجزه‌گر از رفراندوم ترسیم کند که تصور شود با اجرای رفراندوم، تمام کاستیها و دشواریهای کشور، یکباره، مرتفع خواهد شد.

در خاتمه، ذکر این نکته ضروری است که رفراندوم هم مانند اصلاحات، از واژه‌های متناهی است که نمی‌توان بطور کلی آن وارد و نفی کرد و رفراندوم در چارچوب قانون اساسی - نه بعنوان یک حيله سیاسی - (۴) یکی از راهکارهایی است که در شرایط خاص می‌تواند راه‌گشا باشد. اما جریانی که اینک مدافع برقراری و عامل بزرگ نمایی است، از طرح این کلمه نه ابعاد حق آن، بلکه تفسیر باطل آن را در نظر دارد و لذا، نیروهای دلسوز انقلاب، باید هوشیارانه، توطئه رفراندوم را خنثی کنند و برای خنثی کردن این فرایند، باید یکپایه اقداماتی که به این فرایند می‌انجامد و به آن اشاره شد، خنثی گردد.»

انقلاب اسلامی: همانطور که متن نشان می‌دهد، از مشروطیت تا امروز، به رویارویی دو خط اعتراف می‌کند. جز اینکه، خط سید ضیاء را که خط استبداد و وابستگی است، جریان «ارزشگرا» (با توجه به این واقعیت که خط سید ضیاء زور را تنها ارزش می‌داند، «ارزشگرا» است!) و خط آزادی و استقلال را جریان «دین زدا» می‌خواند تا حقیقت را در لباس دروغ بپوشاند و به افراد در خدمت سازمان ترور، به عنوان حقیقت بیاراند:

۱ - از انقلاب بدینسو، ورد زبان ملاتاریاست که «دارد قضیه مشروطیت تکرار می‌شود». در این نوشته نیز، آمده‌است که «به سردمداری پشت پرده عده‌ای از روشنفکران غرب زده»، رفراندومهای انقلابی و روحانیان پیشاز مشروطیت را منزوی یا حذف کردند. چرا کودتای سید ضیاء - رضاحان را برای «روشنفکران غرب زده» می‌نویسد؟ چرا از آن کودتا نام نیز نمی‌برد؟ زیرا در برابر آن کودتا، از روحانیان، مدرس به مقاومت ایستاد. در این استقامت، از روشنفکران، مصدق ایستاد. «روحانیان پیشاز مشروطیت» و نیز «روحانیان» طراز اول، جانبدار تغییر سلطنت و استقرار سلطنت پهلوی شدند: از روحانیان طراز اول، آیات الله، حاج آقا جمال (که تاج بر سر رضا خان گذاشت) و سید محمد بهبهانی و سید ابوالقاسم کاشانی (عضو مجلس مؤسسان بود و به سلطنت پهلوی رأی داد) و از مراجع، آیه میرزا حسین نائینی برای رضا خان شمشیر و لوح فرستاد. اما از روحانیانی که در مشروطیت نقش داشتند، سید یعقوب انوار، معرکه گردان تغییر سلطنت در مجلس بود و تقی زاده (تغییر لباس داد و به قول

خودش آلت فعل مستبد شد) وزیر دارائی رضا خان پهلوی شد و...

۲ - خط سید ضیاء جعل و تزویر اندازه نگاه نمی‌دارد: رفراندوم مصدق را، در مقام مقابله با دربار پهلوی و دو قدرت امریکا و انگلیس که برابر گزارش سیا، نمایندگان مجلس را خرید و آماده ساقط کردن مصدق کرده بودند، رفراندوم برای «دین زدانی» می‌گرداند! چرا؟ زیرا می‌داند که بیان حقیقت موجب رسوائی «روحانیان» قدرتمند است که دست نشانده بیگانه و کودتا برای استقرار استبداد دست نشانده پسر رضا خان، محمدرضا پهلوی، را بر استقلال کشور و آزادی مردم آن ترجیح دادند. زیرا می‌داند که در کودتای ۲۸ مرداد نیز، طرح امریکائی - انگلیسی کودتا، بنا بر گزارش سیا، در ۲۵ مرداد شکست می‌خورد و دستور متوقف کردن عملیات و خروج از ایران به مأموران امریکائی داده می‌شود. در ۲۸ مرداد، آیات الله، بهبهانی و کاشانی رهبری عملیات کودتا را بر عهده می‌گیرند و آن را به نتیجه می‌رسانند. پرسیدنی است: از چه وقت امریکا و انگلیس و ایادی آنها در کودتای ۲۸ مرداد، «دین» شدند؟!

۳ - همانطور که خواننده می‌خواند، اسمی از پیشنهاد دهنده رفراندوم در ماههای اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۰، بنی‌صدر، رئیس جمهوری منتخب مردم، نیست. پاسخدا خمینی در روزهای ۶ و ۲۵ خرداد نیز سانسور شده‌اند. در قول از او نقل شده‌است که بر زورمداری خمینی، شهادتی بی خدشه هستند: موضوع پیشنهاد این بود که مردم ایران، میان اصول راهنمای انقلاب ایران و رئیس جمهوری منتخب خود و رهبری حزب جمهوری اسلامی که قوه قضائیه و «شورای نگهبان» و مجلس و حکومت رجائی (از راه تقلب در انتخابات و با استفاده از خمینی، انتخاب کنند. در قول اول و دوم از خمینی، چند دروغ آمده‌است: الف - رفراندوم برای اصل جمهوری نبود، برای تثبیت اصل جمهوری و نیز برای تعیین تکلیف ملاتاریا و ملزم کردن خمینی به رعایت قانون اساسی بود. ب - معنای رفراندوم که در اصل ۵۹ قانون اساسی دقیقاً، برای جلوگیری از بی ثبات شدن رژیم جمهوری و کشور، مقرر گشته‌است. شگفتا! کودتای خرداد ۶۰ و بکار انداختن ماشین اعدام و ترور که بمدت ۱۵ سال، هیچگاه متوقف نشد، بی ثبات کردن کشور نبود، حفظ آزادی مردم و حقوق انسان و استقلال کشور، موجب بی ثباتی می‌شد!

طرفه اینکه در قول دوم، ج - چنانکه پنداری این او نبود که می‌گفت: ۳۵ میلیون بگویند بله من می‌گویم نه و این او نیست که می‌گوید اگر مردم خود تکلیف اداره کشورشان را معین کنند، «ثبات این مملکت از دست می‌رود»، می‌گوید: «ولی نمی‌دانستند مردم چه هستند، فکر کردند اینها که سوت می‌زنند، توده مردم هستند. عقل قدرتمندار او نمی‌توانست با تخریب خود شروع نکند. وگرنه تناقضی چنین فاحش را بر زبان نمی‌آورد: اگر بنی‌صدر ندانست «اینها که سوت می‌زنند توده مردم هستند»، شما که می‌دانستید چرا از همه پرسى ترسیدید و گفتید: ۳۵ میلیون بگویند بله من می‌گویم نه؟

۴ - چون خمینی و بعد از خامنه‌ای - هاشمی رفسنجانی سه نوبت رفراندوم کرده‌اند، ناچار شده‌است نوعی از رفراندوم را پدیدبرد. از این سه رفراندوم، سومی که برای سلب اختیار مردم از خود و در شرایط خفقان، بعمل آمد، فاقد هرگونه اعتبار است. نه خمینی حق داشته‌است دستور «بازنگری در قانون اساسی» را بدهد و نه رفراندوم در استبداد سیاه ملاتاریا، واجد اعتبار است. اما رفراندوم استقرار جمهوری در ۱۲ فروردین و رفراندوم به پیش نویس قانون اساسی، هر دو، بیشتر از آن عیب داشتند که خمینی به رفراندوم مصدق گرفته‌است. حق اینست که هر سه این رفراندومها خالی از عیب نبوده‌اند. اما حق نیز اینست که این مردم ایران بودند که رأی دادند.

و مقاله‌ای که تاج زاده در باره اصل ۵۷، نوشته است، هم تصدیق صحت گزارش از ایران است و هم، موضوع اصلی نزاع، آن روز و امروز را روشن تر می‌کند. قسمتی از آن مقاله را می‌آوریم:

● در ۱۴ آبان، تاج زاده، همه پرسى بر سر ولایت مطلقه فقیه را پیشنهاد کرده‌است:

۱ - مطابق اصل ۵۷ قانون اساسی، "قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت بر طبق اصول آئینده در صفحه ۳

از علتهای دستگیری عبدی و بستن مؤسسات سنجش افکار یکی اینست که رهبری سازمان ترور، رابطه با آمریکا را در انحصار خود می‌داند و نسبت به هرگونه اقدامی برای شکستن این انحصار، با سبقت، واکنش نشان می‌دهد.

کبهان (۲۸ مرداد، «اطلاعی» را منتشر می‌کند که روشن می‌کند شاخه‌های واوکی و تبلیغاتی سازمان ترور کار پرونده سازی برای عباس عبدی و مسئولان دو مؤسسه نظر سنجی را در دست دارند و «قاضی» مرتضوی، عضو شاخه قضائی سازمان ترور، پرونده‌های وسیله کار کرده‌است که دو شاخه دیگر ساخته‌اند:

● فاش شدن ابعاد همکاری اطلاعاتی برخی عناصر مدعی اصلاحات با بیگانگان در پرونده‌های موسوم به نظر سنجی، یک مرکز انگلیسی را به واکنش واداشت:

رئیس دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن (سواژ) اتهامات دوتن از همکاران این دانشکده، از سوی قاضی مرتضوی وارد کرد.

کالین باندی در نامه ای برای اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس نوشت: قاضی مرتضوی در جلسه دوازدهم آبان ماه کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی در ارتباط با دستگیری دکتر حسین قاضیان، زیبا میرحسینی و همسرش پروفیسور ریچارد تیر را به عنوان عامل اپوزیسیون سلطنت طلب و فعال حقوق بشر اروپایی معرفی کرد. من کتابی به شما اطمینان می‌دهم که این دو استاد عضو این دانشکده چنین فعالیت‌های سیاسی نداشته‌اند.

گفتنی است نام خانم زیبا میرحسینی در لابلای اسناد مربوط به فعالیت‌های شاخه فمینیستی باند سیامک پوزوند بارها تکرار شده است. وی برخی جریان‌های افراطی دفاع از حقوق زنان را در عرصه مطبوعات، حقوق و سینما مورد حمایت‌های مالی قرار داده است.

انقلاب اسلامی: دلیل قوی‌تر از این منصور است!! و برای اینکه گزارش را کامل کنیم، تهدید حسینیان را نقل می‌کنیم:

● در ۲۷ آبان، ایسا، نامه حسینیان، عضو چند وظیفه‌ای سازمان ترور را به کروبی، انتشار داد. در این نامه، او به کروبی اعتراض می‌کند چرا او «حکم» اعدام آقاجری را، «ننگین» توصیف کرده‌است. و بروز می‌دهد نقشه‌ای را که رهبری سازمان ترور، از جمله برای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، در سر دارد. در زیر قسمتهائی از این نامه را می‌خوانید که گویا هستند:

* اجازه دهید قبلاً نظر خود را نسبت به این حکم اظهار کنم: گر چه شکی در توهین بودن و استهزا مقدسات اسلام توسط آقاجری نیست، ولی در اینکه آیا او به ارتکار یک ضروری اسلام از روی علم پرداخته و استهزا او مصداق سب الانمه هست یا نه جای شبهه است و اصل «الحدود تدراء بالشبهات» بر اصدار حد شرعی حکومت دارد.

انقلاب اسلامی: اصلی که حسینیان به عربی آورده‌است، می‌گوید: حدود یا مجازات‌های شرعی، بمحض وجود شبهه و شک، ساقط می‌شوند. به سخن دیگر، نمی‌توان به استنادشان حکم قضائی صادر کرد.

* سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی غیر مشروع است. از جناب عالی انتظاری می‌رفت بنجای تحت تأثیر قرار گرفتن از سوی این گروه که، برای رسیدن به قدرت، تصمیم گرفته است مملکت را به آتش فتنه و نفاق گرفتار کند - راه‌های قانونی را به جای توهین در پیش می‌گرفتید. البته باید این انتقاد را بر مدیریت قوه قضائیه وارد دانست که چرا احکامی را که جز فحاشی استخبار جهانی و نفاق داخلی و ایجاد دوستان را به دنبال ندارد و اجرا نمی‌شود صادر می‌کند و اگر حکمی را به حق می‌داند چرا عجب نشینی می‌کند؟ آیا این روش چیزی جز تضعیف قوه قضائیه را به دنبال خواهد داشت؟

* گروهک ناشروع نبوی (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را می‌گوید) اکنون با اللطاف خداوندی، چهره از نقاب خود بر می‌کشد و به زودی راه سلف خود (مجاهدین خلق ایران را می‌گوید) را در رویارویی با نظام اسلامی در پیش خواهد گرفت و شما این واقعه حتمی را به تأخیر نینفکنید، پلی برای عبور اینان نگردید، خود را بر شریک تهاجم این گروه بر دژهای نظام اسلامی نکنید و بدانید به زودی خورشید حق از شفق برخواید و شب فتنه انگیز را به عقب خواهد راند. ایس الصبح بقریب؟

دانستی است که در این نامه، به کشته شدن دکتر نوری اشاره می‌کند. ظاهر نامه پندآمیز است اما با توجه به اینکه حسینیان بقول خود او: «ما خود قاتل بوده‌ایم» - تهدید به قتل نیز می‌تواند باشد.

● «رویداد» ۲۵ آبان خبر داد: حجة الاسلام پروازی از فعالین سابق انصار حزب الله که با انتشار نامه و انتقاد به مواضع این گروه از آنها جدا شد، اخیراً بازداشت شده است. وی یک بار هم در سال ۷۷ و در آستانه قتل‌های زنجیره‌ای توسط محفلی که آن در صفحه ۴

ماهیت قدرت طلبانه، سست عنصرانه، ما قبل مدرن و نامتناسب با شرایط زمانه پاره‌ای از فعالین آن که رای مردم را سکوی جاه طلبی و ثروت اندوزی خویش قرار داده‌اند، ضرورت تشکیل فوری جبهه جدید رهبری اصلاحات، با شکل و ساختار دموکراتیک و متناسب با وزن اجتماعی گروه‌های پشتیبانی آن را آشکار می‌سازد.

* وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، با تشکیل کمیسیونی، در صدد انحلال هر دو تشکل موسوم به تحکیم وحدت بر آمد. در این کمیسیون که ظریفیان، معاون وزارت علوم و فناوری و حجة الاسلام و المسلمین قمی، رئیس نهاد نمایندگی ولی فقیه عضویت دارند، تصمیم گرفته شد هر دو تشکل، منتخبین شیراز و منتخبین علامه طباطبائی را منحل تا در آغاز سال تحصیلی جدید، با برگزاری انتخابات متمرکز، دفتر تحکیم وحدت تشکیل گردد.

حجة الاسلام و المسلمین قمی، ضمن مخالفت با این تصمیم، گفت:

دفتر تحکیم وحدت حقیقی باید به امرنامه آن وفادار باشد. گروهی که به نظام و قانون اساسی پایبند نیست، نمی‌تواند از اسم دفتر تحکیم وحدت برای خود استفاده کند.

یعنی دفتر تحکیم وحدت که نماینده بیشتر بخشی مهم از دانشجویان عموماً دارد، «باید منحل شود»!

● اما از دو سازمان دیگر، حزب مشارکت را رهبری سازمان ترور ضربه پذیرتر از ارزیابی کرده‌است: نبود انسجام ایدئولوژیک و سرگردانی از لحاظ راه و رسم بعثت روش کار خاتمی، موافقت عده‌ای با این راه و رسم و مخالفت عده‌ای دیگر، بلا تکلیفی بخاطر نداشتن برنامه عمل مشخص و وجود دو تمایل، یکی موافق خروج از حاکمیت و دیگری مخالف آن، ضربه پذیری آن را زیاد کرده‌است. پیش از دستگیری عبدی و مسئولان دو مؤسسه نظر سنجی و احضارها، «اطلاع» منتشره در «بولتن خبری - تحلیلی» اطلاع قبلی و دستور عمل به شاخه‌های سازمانی ترور، برای زمینه سازی یورش به حزب مشارکت (وابستگی به خارج و...) بود:

* در یکی از جلسات حزب مشارکت، یکی از اعضای فعال آن اظهار داشته است که حزب مشارکت تحرک ندارد. مرده و بهم ریخته است.

از سوی دیگر، عباس عبدی در این جلسه، در پاسخ فر دمذکور، گفته‌است: «من هم قبول دارم اوضاع حزب مشارکت بهم ریخته است اما ما فضای روز را خواهیم گرفت و اقداماتی در دست انجام داریم که فضا در اختیار ما قرار می‌گیرد. عبدی اشاره‌ای به این اقدامات نکرد.

محسن سازگارا، در جلسه‌ای که ۳۰ نفر از اعضای حزب مشارکت حضور داشتند، گفته‌است:

«ما باید اسرائیل را به رسمیت می‌شناختیم. عدم به رسمیت شناختن اسرائیل یک اشتباه استراتژیک بوده و اشتباه بود که گفتیم اسرائیل باید از بین برود.»

ارسال کننده‌ی خبر تأکید کرده‌است که گفته‌های سازگارا، بعد از جلسه، در میان تعدادی از حاضران مورد بحث قرار گرفت و روشن شد که دیدگاه‌های سازگارا در مورد اسرائیل، برای اکثر حاضران، قابل قبول نبوده‌است.

«ارسال کننده» خبر یعنی عضو شاخه واوکی سازمان ترور، معروف به «وزارت اطلاعات موازی» است و «خبر» دیگری داده‌است که زمینه ساز است:

عباس عبدی که خود را بعنوان چهره‌ای رادیکال و واضح تاکتیکی «خروج از حاکمیت» شناسانده است، در یک سخنرانی که اخیراً در کانون توحید لندن برگزار کرد، گفت: در ماه‌های آینده، جنبش اصلاح طلبی در ایران با یک آزمون حیاتی روبروست. آزمون‌کی که سرنوشت اصلاحات و نظام در ایران را تعیین می‌کند...

عبدی در میان سه گزیننه پیشنهادی خود، دو گزینه را منتفی به سرتکونی نظام اسلامی و فروپاشی می‌داند و تنها گزینه مفید را تسلیم نظام به خواست رادیکال‌های دوم خرداد می‌داند. عبدی که از خود چهره‌ای کینه توز به نمایش گذاشته است، اخیراً، به دلیل ذکر نامش در خاطرات امیر انتظام و یادآوری از رفتار خشونت آلودش در خاطرات مذکور، در برابر پرسش‌های زیادی قرار گرفته بود. لازم به ذکر است که آقای خاتمی در آخرین مصاحبه مطبوعاتی، خروج از حاکمیت را منتفی دانسته بود.

انقلاب اسلامی: اثری رابطه با آمریکا را در بگری و بیند، در فصل دوم مطالعه می‌کنیم. در اینجا، همین اندازه خاطر نشان می‌کنیم که

این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند". نماینده محترم دامغان در مجلس (روز سه شنبه ۱۴/۸/۸۱) در مخالفت با لایحه انتخابات گفت: "نظارت رهبری موضوع اصل ۵۷ قانون اساسی" استعلامی "نیست... استصوابی است." بر اساس این برداشت، اضافه شدن قید "مطلقه" هنگام بازنگری قانون اساسی به "ولایت فقیه" در اصل فوق، به این معناست که ولی فقیه دارای اختیارات فراقانونی است. وجود نهادهایی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی و دادگاه ویژه روحانیت و نیز دخالت مقام رهبری در هر زمینه‌ای که مصلحت باند، عین حاکمیت قانون است.

۲ - اصلاح طلبان نهاد "فراقانونی" را در تضاد با روح و نص قانون اساسی می‌دانند، زیرا تهیه قانون اساسی به معنای معین کردن "حقوق و مسئولیت‌های شهروندان" از یک سو و "اختیارات و وظایف حکومت و ارکان آن" از سوی دیگر است. اگر قرار است اختیارات فرد یا نهادی مطلق و فراقانونی باشد، تهیه قانون اساسی لغو است. کافی است یک اصل به همه پرسى گذاشته شود که آیا مردم با "ولایت مطلقه فقیه" (دقیقاً به معنایی که محافظه کاران ارائه می‌کنند) موافقت یا خیر؟ اگر پاسخ مردم مثبت بود، تشکیلات حکومت بر مبنایی که ولی فقیه صلاح بدارند، شکل خواهد گرفت.

انقلاب اسلامی: در دنباله مقاله، تاج زاده برای «ولایت مطلقه» مورد ادعای خمینی، تعریف و توضیح می‌سازد. از لحاظ نشان دادن تناقضهایی که این تمایل از «اصلاح طلبان» بدان گرفتارند، بجا بود که نقل و نقد می‌شود. اما جاکم و موضوع مورد بررسی دیگر است:

مبانی وضعیت سنجی رهبری سازمان ترور و طرح سرکوب که سه سازمان قربانیان کنونی آن هستند:

● کنگره دوم خرداد برگزار نشد. علت اختلاف میان دو تمایل بود:

* برخی از اعضای «روحانیون مبارز» بر این نظر شده‌اند که افکار «لیبرال دموکراسی» در درون حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، همه گیر شده‌اند.

* در این دو سازمان نیز، هم اختلاف بر سر دیدگاه نظری و اختلاف بر سر روش بوجود آمده‌است.

رهبری سازمان ترور به این نتیجه رسیده‌است که در این دو سازمان، «خط خروج از حاکمیت»، می‌باید حذف شود. رهبری این سازمان اینطور ارزیابی می‌کرد که سرکوب افراد خط خروج از حاکمیت، مخالفت جدی دوم خردادها و مردم را بر نمی‌انگیزد. زیرا

● دانشجویان بطرف استقلال نظر و عمل از دوم خردادها می‌روند و دفتر تحکیم وحدت هم اکنون در خارج از حاکمیت قرار گرفته است. دفتر تحکیم وحدت سومین سازمانی است که بنا بر طرح سازمان ترور، می‌باید منحل شود.

اختلاف و انشعاب که شاخه‌های تبلیغاتی و واوکی سازمان ترور در دفتر تحکیم وحدت موجود آورد، همراه با فشارهای مالی (محل دفتر را از آنها گرفته‌اند) و سیاسی (علی افشاری و یکجند از فعالان دفتر زندانی هستند، بنظر رهبری سازمان ترور، شرایط را برای «جراحی این غده» فراهم آورده‌اند. در باره استقلال دفتر تحکیم وحدت و انحلالش، بموقع است دو «اطلاع» را از «بولتن خبری و تحلیلی محرمانه» نقل کنیم:

* علی افشاری، از گردانندگان اصلی دفتر تحکیم وحدت در سالهای اخیر، در پیامی به اردوی سالانه دفتر تحکیم وحدت که در دانشگاه شهید بهشتی بر گزار شده بود، بشدت به جبهه دوم خرداد حمله کرد.

در پیام افشاری آمده است: ناکارآمدی جبهه دوم خرداد و

تشخیص مصلحت نخواهند رفت و مسئله ایست که باید میان مجلس و شورای نگهبان حل شود.

این نگرش افراطی نه به ساختارهای قانونی حاضر است تن بدهد نه به تعامل با شورای نگهبان، به عبارت دیگر تصویری از تگاهی دیکتاتورمانه ارائه می‌کند و ترجیح می‌دهد کشور را با تنش و درگیری مواجه کند تا آنکه با تفاهم و گفتگو راه خود را پی بگیرد.

از نگاه آنان، این «دو لایحه استراتژیک» می‌تواند پای رئیس جمهور را به میدان یک مناقشه و مناظره جدی باز کند و حجت را بر خاتمی تمام کند و به او بفهماند که ماندن او دست آوردی جز تحلیل رفتن توان دوم خرداد و از دست دادن فرصتها ندارد.

در این مرحله است که پروژه خروج از حاکمیت کلید خواهد خورد. بنظر می‌رسد در این مقطع، آقای خاتمی بار مسئولیت بزرگی بر دوش خواهد کشید. وی باید با ایجاد تعادل در توقعات و نگرشهای افراطیون، آنان را وادار به تمکین از ساز و کارهای قانونی نماید و به آنها بفهماند که دو لایحه ارائه شده، مانند هر لایحه دیگری، می‌تواند مورد تأیید یا رد شورای نگهبان قرار گیرد و...

در غیر این صورت، با تأسف باید گفت آینده‌ای نه چندان روشن در پیش خواهد بود. مهم اینست که به جای اندیشیدن به منافع زودگذر، منافع ملی مورد توجه قرار گیرد.

بدیهی است تهیه کنندگان این بولتن چنین توصیه‌ای را به «شورای نگهبان» نمی‌کند و البته چون قدرت خود را محور می‌کند، رفتار مردم را آنطور که می‌خواهد می‌بیند و به خاتمی و اصلاح طلبان را به «آینده‌ای نه چندان روشن» نیز تهدید می‌کنند. بخاطر اهمیت مسئله، نزد قشرهای مختلف مردم، نظر سنجی وسیعی را انجام دادیم. اکثریت بزرگی از مردم معتقدند «شورای نگهبان» هر دو لایحه را تصویب می‌کند. زیرا بخلاف آنچه وانمود می‌کند می‌داند اگر این دو لایحه را تصویب نکنند، دیگر کسی از مردم در هیچ انتخاباتی شرکت نخواهد کرد.

انقلاب اسلامی: ۱ - جنبش پیروز دانشجویان و دانشگاهیان نشان داد که بر آورد رهبری سازمان ترور از رفتار آنان و مردم کشور نادرست بود. آیا این جنبش چشمهای آن رهبری را به واقعیت باز خواهد کرد؟ ۲ - گرچه بنی‌صدر دو لایحه را خالی از محتوا خواند اما تأکید تمام او بر این بود که بسیار مهمتر از دو لایحه، مقاومت است. این مقاومت است که می‌تواند تغییری در جهت آزادی را سبب شود.

«حکم» اعدام، این سند تاریخی،

تفتیش ضعفها و وحشت‌های ملاتار یاست:

تشنج در سراسر کشور اسلامی.

بدین توضیح: متهم در تاریخ ۲۹ / ۳ / ۸۱ بدعوت شورای هماهنگی گروه‌های جبهه دوم خرداد شاخه همدان به این شهر آمده و در خانه معلم همدان، به مناسبت سالگرد مرحوم دکتر علی شریعتی، مطالبی ایراد کرده که در آن به مقدسات دینی و اسلامی، به شرح عنوانین فوق الاشاره اهانت صریح نموده‌است که در پی آن شکایتهای عدیده‌ای به دادگستری استان همدان واصل از جمله شکات مدعی‌العموم با شکایت از نامبرده، پرونده تشکیل و به این شعبه ارجاع و به کلاس ۲۰۲ - ۸۱ ثبت و مورد رسیدگی قرار گرفت. در تاریخ ۸۱/۴/۸۱، با اعلام شکایت در صفحه ۵

چهارم مردم با «نظام ولایت فقیه» است، اما همین مردم نسبت به توانایی و، بیشتر از آن، صداقت اصلاح طلبان دچار تردید جدی شده‌اند. بلکه از اصلاحات مایوس شده و به این نتیجه رسیده‌اند که اصلاح طلبان آنها را فریب داده‌اند. وقتی حکومت خاتمی دو لایحه را به مجلس داد، بنی‌صدر آنها را بی محتوا خواند و تأکید کرد با این دو لایحه اصلاحی انجام نخواهد شد. آندسته از اصلاح طلبان نیز که خواستار «خروج از حاکمیت» هستند، نیز، هشدار دادند که با این دو لایحه اصلاحی انجام نخواهد شد. بنا بر این، مردم نسبت به رد شدن آنها، واکنش نشان نخواهند داد. بلکه به تصویب آنها واکنش نشان خواهند داد. زیرا آن را علامت ضعف رهبری و ولایت فقیه خواهند دانست. «تحلیل بولتن خبری و تحلیلی محرمانه» از لایحه حذف نظارت استصوابی، نیاز به تفسیر ندارد:

* «... هرچند انتظار می‌رفت با ارائه تفسیر شورای نگهبان از اصل ۹۹، مبنی بر جاری بودن نظارت در تمام مراحل انتخابات و تفسیر دایره نظارت به نظارت استصوابی از دو پستوانه تفسیر شورای نگهبان و مصوبه مجلس چهارم، دولت و وزارت کشور با ارائه لایحه اصلاح قانون انتخابات عملاً گامی جدی برای حذف این نظارت برداشته است.

قاعداً، مسئولان وزارت کشور، حتی با آشنائی حداقلی با قانون اساسی، نیز می‌توانند به این موضوع دست یابند که تفسیر اصول اختلافی قانون اساسی با شورای نگهبان است (اصل ۹۸) و تفسیر مانند اصل قانون لازم الزامی است و باید فصل الخطاب تلقی شود. اما چرا چنین نشده‌است؟

اهداف لایحه: ۱ - هدف سیاسی:

این لایحه بعلاوه لایحه اختیارات ریاست جمهوری، در شرائطی مطرح شد که جریان دوم خرداد در نوعی یأس و سرخوردگی اجتماعی بسر می‌برد. بی برنامه‌گی، اختلاف در تاکتیها و استراتژیها، خطاهای فاحش سیاسی، عملاً این جریان را در معرض نوعی فروپاشی درونی قرار داده بود.

به تعبیر یکی از عناصر دوم خردادی، تقیوب و بحث پیرامون دو لایحه تکلیف سیاسی این جریان را تا ۶ ماه آینده روشن کرد. معنای این سخن این بود که همه انرژی دوم خرداد، روی تصویب این دو لایحه متمرکز گردد.

۲ - بهانه‌ای برای حمله به شورای نگهبان: افراطیون که شعار بن بست سیاسی، انسداد و اصلاحات را مطرح و راهکار آن را رفراوندوم و یا خروج از حاکمیت بیان می‌کردند، در سایه سرنوشت این دو لایحه، می‌توانند اهداف خود را عملیاتی کنند.

بعبارت دیگر، آنان انتظار دارند این دو لایحه، بدون هیچگونه اعمال نفوذی، از سوی شورای نگهبان تصویب شود. بهمین دلیل است که همواره تأکید می‌کنند لوابح تقدیمی مخالف شرع و قانون اساسی نیست. البته آنان خوب می‌دانند که تشخیص این امر با شورای نگهبان قانون اساسی است نه تهیه کنندگان لایحه. قصد آنها از القای این مفهوم آنست که به مردم بگویند ما لایحه‌ای ارائه کردیم که نه با قانون اساسی مغایر بود و نه با شرع اما این شورای نگهبان بود که با انگیزه‌های سیاسی، خواست رئیس جمهور و دولت را تأمین نکرد.

۳ - زمینه سازی برای اقدامات افراطیون: افراطیون دوم خردادی به وضع موجود قانع نیستند. هدف آنها شکستن ساختارها بود که نشد. هدف آنها نابودی، حاشیه نشینی و حذف منتقدان بود که صورت نگرفت. هدف آنها تصرف سنگرهای کلیدی نظام و تصرف قوه قضائیه، شورای نگهبان و... بود که محقق نگردید. آنان امروز به صراحت تهدید می‌کنند که اگر این لوابح تصویب نشود، بر رفراوندوم روخواهند آورد.

و تصریح کرده‌اند: «چنانچه این لایحه با مخالفت شورای نگهبان مواجه شود، نمایندگان از ابزارهای قانونی، همچون رفراوندوم استفاده خواهند کرد و آن را به مجمع تشخیص مصلحت نمی‌فرستند.»

انقلاب اسلامی: میردامادی که مخبر کمیسیون بررسی این دو لایحه است، در ۲۷ آبان گفته‌است: این دو لایحه به مجمع

زمان در وزارت اطلاعات فعال بود، دستگیر شده بود. انقلاب اسلامی: اما بعد، فرزند او گفت: پدر او را به «دادگاه ویژه روحانیت» احضار کرده‌اند. باز باید برود. علت احضار، افشاکگری او در باره نظریه «حرکت قسری» است که نخست انقلاب اسلامی آن را در خارج از کشور منتشر ساخت. شاخه نظامی سازمان ترور پرونده می‌سازد که آن افشاکگری «توطئه» سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است.

● بنظر رهبری سازمان ترور، اکثریت بزرگ سپاه و ارتش و نیروهای انتظامی که به اصلاح طلبان رأی داده‌اند، از توانایی آنها به اجرای اصلاحات مایوس شده‌اند. چون مفر دیگری نیز ندارند، میان بقای نظام و وضعیت نامعلومی که در صورت سقوط نظام بوجود می‌آید، بقای نظام را ترجیح می‌دهند. هدف دیدارهای زود به زود خامنه‌ای با فرماندهان و افراد سپاه و ارتش و طرح دوباره خطر حمله امریکا به ایران، تلاش برای از میان بردن مخالفتها و تردیدهای آنهاست.

باوجود این، واقعیتی که چشم رهبری سازمان ترور نمی‌آید، اینست که هم در ارتش و هم در سپاه نگرش نسبت به خطر حمله امریکا عکس نگرش این رهبری است. جنگ ۸ ساله را نیروهای مسلح کرده‌اند و تلفات را اینها داده‌اند و بنا بر این، امروز، معنای هشدارهای مکرر بنی‌صدر را نسبت به خطر بروز جنگ با حمله عراق به ایران و لزوم جلوگیری از وقوع این خطر، خوب درک می‌کنند. این نیروها خواهان سیاستهای داخلی و خارجی هستند که خطر جنگ را بالمره از میان ببرد. به این نیروها وعده مبارزه با فساد داده‌شده بود که به آن عمل نشد.

● با تغییر موضع روحانیان و همگانی شدن مخالفت آنان با رهبری نظام، تأخیر در حل بحران و قبضه کامل دولت، این خطر را دارد که در آینده نزدیک، حفظ نظام ولایت فقیه غیر ممکن شود. اگر در «بولتن خبری و تحلیلی محرمانه»، چندین عنوان را به روحانیت اختصاص داده‌است، خود گویای شدت نگرانی از جهت گرایش روحانیان به مخالفت با نظام ولایت فقیه است. در این نشریه، سه قول، یکی از آیه آیه الله منتظری و دیگری از محسن کدیور و سومی از محسن رهامی نقل کرده‌اند، جهت تغییر موضع و همچنین نگرانی رهبری سازمان ترور را آشکار می‌کند:

* «راد یو فرانسه به نقل از آقای حسینعلی منتظری، گفت: اعتقاد به حکومت دینی، جزو اصول اولیه اسلام نیست.»

* «محسن کدیور گفته است: اصلاحات در چارچوب قانون اساسی شکست خورده‌است. و از اول هم قابل پیش بینی بود که با وجود ابزارهای قانونی و شبه قانونی، مانند نظارت استصوابی و نیروهای فشار، اصلاحات به نتیجه نمی‌رسد.

وی گفت: رمز پیروزی اصلاحات جمهوری اسلامی منهای ولایت فقیه است و اصل ولایت فقیه در قانون اساسی نوشته نشده و جزء آرمانهای انقلاب نیست. کدیور که در تاریخ ۱۸/۴/۸۱، در دانشگاه «ام.آی.تی» امریکا سخن می‌گفت، همچنین ولایت فقیه را به بیدادگری متهم کرد و گفت: تا زمانی که اراده ملی شکل نگیرد، این بیداد ادامه خواهد یافت.»

* «محسن رهامی که از وی بعنوان دبیر انجمن اسلامی مدرسین دانشگاهها یاد شده‌است، در گفتگویی با سایت خبری رویداد، وابسته به جبهه مشارکت، توصیه کرده‌است اصلاح طلبان ارتباط نزدیک تری با مراجع و علمای قم بر قرار سازند.

وی که بر حسب گفته خود، اخیراً به همراه سایر اعضای انجمن اسلامی با سه تن از مراجع تقلید قم دیدار کرده‌است، اظهار داشته‌است:

«برای همراه شدن علمای قم با روند اصلاحات، ضروری است تشکیلهای عمده جناح دوم خرداد، مانند جبهه مشارکت نیز چنین ارتباطی را بر قرار سازند...»

ملاحظه: فتنه می‌شود تماس جدی تر با مراجع، در جهت فضا سازی، یکی از جمع بندیهای تشکیلهای دوم خرداد است.»

● درک رهبری سازمان ترور از رفتار مردم، احتمالاً، از مهمترین عوامل ورود به مرحله جدید سرکوبیهاست. بنظر این رهبری، گرچه نظر سنجیها بیانگر مخالفت اکثریت بالای سه

اصلاحی نیست. عناصری که در دین حقیقی وجود دارد باید بازسازی مجدد شود. یعنی ساختار شکنی از دین سنتی و نقادی و نقد آن و بازسازی دین نو (متن پیاده شده توسط منتهی، صفحه ۷) سپس منتهی در سخنرانی ادامه می‌دهد که تمام آموزه‌های دینی که دستگاه رسمی و سنتی مذهب ارایه کرده آموزه‌های گردگرفته، سیاه، تاریک و عتیقه است که مذهب باید نقادی می‌شد و دور ریخته می‌شد. شکی نیست که در این عبارت انکار همه احکام و سایر ضروریات دین می‌باشد و به وضوح از این بیان استفاده می‌شود که ایشان تعریف اصلاحات را در تغییر دین دیده است و قبول و تبلیغ این موضوع خود عنصر اصلی جرم می‌باشد.

باید از منتهی پرسید که چه تناسبی میان آموزه‌ها و احکام خشک ضد علم و عقل کلیسای کاتولیک قرون وسطی و مقابله آن با احکام نورانی، زنده، پویا و زندگی ساز اسلام (۱) وجود دارد؟ و به نظر می‌رسد منتهی برداشت مشترک از اسلام و مسیحیت دارد و این برداشت، نتیجه عدم ارتباط دقیق و سالم و به دور از تعلقات سیاسی و ضددینی است. سپس منتهی، اسلام را به ذاتی و تاریخی تقسیم و اسلام معرفی شده توسط علما و فقها که اسلام رایج در جامعه ماست، آن را به اسلام تاریخی معرفی کرده و با تقسیم اسلام تاریخی به سنتی و بنیادگرا، دین حاکم بر مردم کشورها را بنیادگرا معرفی کرده که از لوازم آن ترس و خشونت می‌داند که منتهی در بخشی از سخنرانی اش در همدان می‌گوید: «این چه نوع دینی است که، به نوعی، شکنجه انسان را توجیه می‌کند. خیلی عجیب است». (سطر پایانی صفحه ۱۳ متن سخنرانی منتهی) و با این که ایشان با حمله به مرزبندی خودی و غیرخودی، از لحاظ پافشاری بر ارزشهای اسلامی و انقلابی، می‌گوید: «این که خودی داریم و غیرخودی، هرکس خودی باشد صاحب حق است و هرکس غیرخودی باشد هر کاری می‌شود با او کرد، می‌شود شب مخفیانه با ورود پنهان به خانه او تمام زندگیش را بر هم زد. می‌شود از او دزدی کرد، می‌توان به او دروغ بست. می‌شود او را کشت. خیلی راحت می‌شود ترورش کرد.» (سطر ۱۶ از صفحه ۱۵ متن سخنرانی منتهی). و به نظر منتهی، اسلام سنتی و بنیادگرا دین واقعی نیست و اسلام ذاتی نمی‌باشد بلکه اسلام تاریخی است و این در حالی است که منتهی در این سخنرانی معنای درستی برای اسلام ذاتی ارایه نمی‌دهد که منظور از اسلام ذاتی چیست؟ (۲) بنابراین، انکار ضروریات دین، امر واضحی در بیان منتهی است. در متن پیاده شده صفحه ۸ سخنرانی منتهی آمده است: «بسیاری از چیزهایی که نهاد رسمی و سنتی دین، متولیان رسمی دینی به اسم اسلام مطرح می‌کنند، این اسلام ذاتی نیست، اسلام تاریخی است.» سپس در توضیح اسلام تاریخی می‌گوید: «آنچه که روحانیون، علما و مردمان اعصار و قرون گذشته اندیشیده‌اند، تجربه کرده‌اند. این‌ها همه جمع شده و امروز صرفاً به دلیل این‌که مربوط به گذشته است مقدس شده و لباس دین به تن کرده ... و تا این متولیان دین (علما و روحانیت اسلام) تغییر پیدا نکنند، اسلام و تشیع در دست یک جامعه منحط قرار می‌گیرد و به جای این‌که عامل ترقی و تکامل باشد، عامل انحطاط می‌شود و اسلام تاریخی حاصل استنباطهای علمای گذشته است و ربطی به اسلام ندارد، این‌ها فهم آن‌ها از اسلام بوده و فهم آن‌ها برای ما حجت نیست.» (۳)

ملاحظه می‌شود در این عبارت منتهی آنچه که امروز از اسلام وجود دارد و مسلمانان دین دار از آن می‌فهمند و بدان عمل می‌کنند را نفی می‌کند و معلوم نیست منتهی چه چیز را به عنوان اسلام امروز معرفی می‌کند که مسلمان‌ها به آن عمل نمایند. منتهی گاهی خود را در نقش «مار تین لوتر» می‌بیند و می‌خواهد دین را تغییر دهد و گاهی نقش جان لاک، پدر لیبرال دموکراسی جدید را بازی می‌کند و سرانجام خود را نماینده سکولارهای قرن بیستم قلمداد نموده تا بتواند امور مقدس را از امور دنیایی تفکیک نماید.

منتهی، در سخنرانی خانه معلم همدان، کرامت انسانی را در پر تو

باورهای دینی مردم مسلمان شروع و ابتدا با قرائت های مختلف از دین و با ایجاد تردید و شبهه افکنی و سپس طرح تغییر دین، شالوده شکنی و ویران سازی آن برای ارایه دین جدید و متفاوت با اسلام یعنی همان دینی که به گفته ایشان که (از مارکس هم مارکسیست تر شده و دین را افیون ملت‌ها و دولت‌ها می‌داند) مؤید این مطلب اظهارات وی در سال ۷۹ در دانشگاه شهید بهشتی تهران است که پس از نقل سخن مارکس در مورد «افیون بودن دین برای توده‌ها»، ضمن حقیقت دانستن موضوع، اظهار می‌دارد: این که مارکس می‌گوید دین افیون توده‌هاست، تنها بخشی از حقیقت است. من می‌گویم در حکومت‌های دینی، نه تنها دین، افیون توده‌هاست که افیون حکومت‌ها نیز هست. منتهی بدون وارد نمودن هرگونه قیدی، ضمن تصریح در افیون بودن دین برای مردم، این مساله را تنها بخشی از حقیقتی می‌داند که مارکس به آن اشاره کرده‌است. منتهی، کل حقیقت افیون بودن و مخدر بودن دین برای دولت‌ها و ملت‌ها می‌داند و مدعی شده که متولیان امر دین، آن را برای غلبه بر منافع دولت‌ها و ملت‌ها و به آنان تزریق می‌کنند و باید از چنین مخدري اجتناب نمود.

این اظهارات، در خوش بینانه ترین احتمال، منکر منشاء الهی بودن دین است؛ چونکه دین الهی را مخدر می‌داند و چیزی که مخدر باشد خرافاتی بیش نیست. منتهی با این اظهارات، بزرگ‌ترین سند تاریخی بیداری ملل جهان یعنی انقلاب بیدارگر اسلامی را که به اعتراف دوست و دشمن و همه اندیشمندان با انگیزه دینی و به رهبری یک فقیه جامع الشرایط و مرجع تقلید آغاز و به پیروزی رسیده است را نادیده گرفته و سعی دارد در یک شبه سازی و با الهام از سخنان مارکس در داستان رنسانس و تقابلش با مذهب کلیسا در اروپا، خرافی بودن دین را به سینه اسلام ناب انقلابی ستیاق نماید.

مؤید مطلب فوق، اظهارات منتهی در سخنرانی خانه معلم همدان است که در پاسخ به سوال یکی از حضار که می‌پرسد شما راجع به اسلام صحبت می‌کنید یا مسیحیت؟ منتهی در پاسخ صراحتاً اعلام می‌دارد که اینها هم توی اسلام وجود داشته هم در مسیحیت. من راجع به هر دو شان صحبت می‌کنم. سطر ۲۴ از صفحه ۶ متن سخنرانی. راستی اگر دین تخدیری است وحشت آمریکا و استکبار جهانی از چیست؟ آیا بر بیدارگری انقلاب اسلامی شک و شبهه‌ای وجود دارد؟ یا این که منتهی معتقد است این انقلاب اسلامی نبوده و فاقد پایه‌های دینی است که از نظر منتهی تخدیری است و آیا اساساً دین تخدیری است!!! با برشمردن نقش تخدیری برای دین، توسط منتهی، به دست می‌آید که وی اصولاً با مبانی تشریح الهی موافق نبوده و منشا احکام و شرایع موجود را الهی نمی‌داند. منتهی، در راستای تغییر در دین، تمام آموزه‌های دینی را سیاه، تاریک، کهنه و عتیقه می‌داند که به نظر وی باید تغییر کند و به سبک دین جدید درآید. منتهی با طرح این مسائل می‌کوشد تا در پایگاه‌های فرهنگی دینی و اعتقادات اسلامی مردم به ویژه نسل جوان تزلزل ایجاد نماید و در سخنرانی همدان ابتدا با ترسیم وضعیت کلیسایی قرون وسطی و مذهب کاتولیک و خرافاتی که ارباب کلیسا و روحانیت مسیح به نام دین پدید آورده و از این رهگذر، کشیشان به مظالم دنیوی خود می‌رسیدند تا آن جا که در مقابل مبلغی، گناه افراد را می‌بخشیدند و قطعه‌ای از بهشت را به فرد گنهکار اختصاص می‌دادند و آن‌گاه با ارتباط دادن اسلام به مسیحیت و تشبیه علمای اسلام و فقهای شیعه به روحانیت مسیح با هدف ایجاد انحراف در دین، مدعی شده است که روحانیت در دین، انحراف ایجاد کرده و علمای اسلام، دین را به عنوان ابزار قدرتی که برای سرکوب مردم قرار داده‌اند، سپس اظهار می‌دارد همچنان که ضرورت پروتستانیزم مسیحی برای مبارزه با خرافات کاتولیک ایجاب می‌کرد که به آموزه‌های کلیسا اعتراض کنند، امروز نیز پروتستانیزم اسلامی لازم است که دین را عریان کند و اسلام را نجات دهد. زیرا این دین انحطاطی است و باید تغییر کند و چنین می‌گوید: این دین منط، تا این دین منط تغییر پیدا نکند و اصلاح نشود امیدی به هیچ

رییس حوزه قضایی استان همدان، به عنوان مدعی العموم، دادگاه مبادرت به احضار منتهی در تاریخ (...)/۴/۸۱ نامود که مشارالیه، ضمن عدم توجه به احضاریه ابلاغ شده و عدم حضور در دادگاه، اقدام به ارسال نامه به ریاست محترم قوه قضاییه نموده و خواستار احاله پرونده مطروحه از حوزه قضایی همدان به دادگستری تهران شد که مورد موافقت واقع نشد.

در تاریخ ۱۵/۴/۸۱، این دادگاه مجدداً منتهی را احضار که نامبرده این بار نیز از حضور در دادگاه امتناع نموده و بر همین اساس دادگاه به منظور جلوگیری از عدم دستیابی به منتهی در تاریخ ۱۶/۴/۸۱ قرار عدم خروج وی را به استناد ماده ۱۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری از کشور به مدت ۶ ماه صادر نمود و در همان تاریخ مبادرت به اعطای نیابت قضایی به دادگستری تهران جهت جلب ایشان را نموده است. انتهای در تاریخ ۲۲/۴/۸۱، منتهی در این دادگاه حاضر و به شرحی که ذکر خواهد گردید، ضمن معرفی وکیل خود آقای صالح نیکبخت از وکلای پایه یک دادگستری تهران دفاعیات خود را اعلام نمود. در آنای جلسات مقدماتی و رسیدگی، بارها از سوی منتهی وکیل ایشان نسبت به صلاحیت دادگاه اعتراض و با سیاسی قلمداد نمودن موضوعات اتهامی، تقاضای هیات منصفه را در دادگاه نموده که دادگاه صرف نظر از این که این خواسته محمل قانونی نداشته و با توجه به این که اصولاً موارد اتهامی موصوف عموماً حول محور توهین به مقدسات دینی می‌باشد و فاقد جنبه سیاسی است و صرف ادعای سیاسی بودن جرم، در عنوان و دایره جرایم سیاسی قرار نمی‌گیرد و از طرفی منتهی وکیل وی برای عدم صلاحیت دادگاه دلیلی ارایه نکرده و این ادعا خلاف مقررات قانونی بوده و بر اساس اصول مسلم قوانین منتهی باید در دادگاهی محاکمه شود که در حوزه قضایی آن مرتکب جرم گردیده است. مضافاً این که خود منتهی در جلسه رسیدگی مورخ ۹/۴/۸۱ به سیاسی نبودن موضوع اتهام خود تصریح نموده که «این سخنرانی در باب مسائل فکری و نظری» ایراد شده، مع الوصف دادگاه ایراد منتهی و وکیل ایشان را در خصوص صلاحیت دادگاه وارد ندانسته و مستنداً به بند ۳ ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی در امور کیفری و با عنایت به این که موارد اتهامی از موضوعات مرتبط با مذهب و مقدسات دینی و اعتقادات مردم مسلمان بوده و علنی بودن جلسه دادگاه موجب تحریک عواطف و احساسات مذهبی می‌گردید، لذا به تشخیص دادگاه رسیدگی به اتهامات منتهی غیر علنی اعلام گردید.

دادگاه، در تحقیقات اولیه خود، به منظور رفع هرگونه شک و شبهه و بنا به درخواست منتهی وکیل ایشان، در جلسه‌ای با حضور ایشان، نوار فیلم ویدئویی سخنرانی منتهی در خانه معلم مورد بازبینی و استماع قرار داد و پس از آنکه منتهی، سخنرانی نوار ویدئویی ارایه شده را منتسب به خویش دانست و برای دادگاه محرز گردید که الفاظ و عباراتی که موجب اتهامات مزبور به منتهی شده توسط منتهی ایراد شده است، لذا با توجه به وجود قرائن و اماراتی که دلالت بر توجه اتهامات منتهی به منتهی می‌نمود و نیز نوع و میزان مجازات قانونی، دادگاه ضمن فک قرار وثیقه مورخه ۲۳/۴/۸۱، مستنداً به بندهای الف و ج و د ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، قرار بازداشت منتهی موصوف را در تاریخ ۱۷/۵/۸۱ صادر و اعلام که ضمن موافقت معاون قضایی با قرار صادره و در پی اعتراض منتهی وکیل ایشان به این قرار، پرونده جهت رسیدگی به شعبه هفتم دادگاه تجدید نظر استان ارجاع که قرار بازداشت موقت منتهی عیناً تأیید و بدین ترتیب، منتهی از تاریخ ۱۷/۵/۸۱ تا کنون، به دلیل صدور و تمدید قرار بازداشت موقت، در ندانمگاه مرکزی همدان به سر می‌برد که از توجه به اوضاع و احوال قضیه و مندرجات پرونده و آنچه که به شرح زیر در ادعای مدعی العموم آمده در خصوص عنوان اول از اتهامات انتسابی به منتهی با عنایت به تهاجم وی در طول چند سال با یک سناریوی حساب شده و از قبل طراحی شده در سخنرانی‌های خود در شهرهای مختلف کشور که به دعوت احزاب سیاسی به عمل آمده با پروژه فتح سنگر به سنگر در

اومانیم می‌داند که با خدا و دین، کاری ندارد. مؤید این حقیقت، اظهارات متهم در جای دیگر است که می‌گوید: «رابطه انسان و دین یا به عبارت بهتر، رابطه انسان و خدا یکی از رابطه‌های تعارض آمیز بوده که در تاریخ بشر، خود را به شکل‌های مختلف نشان داده است.»

متهم، در بخش دیگری از سخنان خود، یکی دیگر از احکام نورانی اسلام مانند اجرای مراسم خطبه عقد و نکاح شرعی را مورد تمسخر و استهزاء قرار داده و با استعمال الفاظ رکیک می‌گوید: «این جور نمی‌شود وقتی می‌خواهند ازدواج کنند حتماً باید یک خطبه طولانی، آن هم با جملات عربی با مخارج صحیح، نافه و مقعدی، رعایت شود». در این عبارت، عقد و نکاحی که شرعاً موجب حلیت رابطه زن و مرد است مورد استهزاء قرار گرفته و متهم، در توجیه اهانت خود نسبت به این حکم الهی، می‌گوید: منظور من از مقعدی، حلقی است. بدیهی است که در هیچ فرهنگ لغتی این لفظ به معنی حلقی نیست. حتی در فرهنگ عامیانه، زشت بودن و قبیح دانستن این جمله بر کسی پوشیده نیست. معلوم نیست در حمله به طولانی بودن خطبه عقد، متهم چه هدفی را دنبال می‌کند و کجای خطبه عقد، طولانی است. ایجاب و قبول عقد که روی هم رفته یک سطر نمی‌شود، لابد مقصود وی مقدمه خطبه عقد است که عاقد با اشاره به آن به مبارزه «و اتکحو الایامی منکم...» و حدیث شریف «النکاح سنتی...» ایراد می‌کند و این صراحت در تمسخر آیات و احادیث نبوی دارد و کسی هم نگفته واجب است بلکه مستحب می‌باشد (۴) و حتی تمسخر نسبت به خود عقد و نکاح است که به عنوان مشروعیت نسب، در تمام ادیان و ملل جهان به رسمیت شناخته شده است و یکی از طرق نکاح شرعی عقد است «انما یحلل الکلام و یحرم الکلام» که دارای ایجاب و قبول است و در تمام مکاتب حقوقی جهان پذیرفته شده، زیرا «لکل قوم نکاح» هر قوم و هر ملتی عقد نکاح دارد و در دین مقدس اسلامی نیز رابطه مشروع و قانونی یک زن و مرد اجنبی بر اساس نکاح و عقد است که مدار حلال زادگی نسل امت اسلام بستگی به آن دارد که توسط متهم مورد استهزاء واقع شده که این اهانت نتیجه‌ای جز اتکار عقد و نکاح ندارد که از ضروریات دین است و متهم در قبال این اظهارات دفاعیات غیر موجهی اظهار نموده از جمله اینکه منظور من از تغییر دین حقیقت اسلام نبوده بلکه فهمی از اسلام بوده که نیازمند نقادی است و منظور از دین تاریخ و عقیده، آموزه‌های دینی بوده و منظور این گفته که دین ایفون ملت‌ها و حکومت‌ها است، دین دولتی است، یعنی اگر دین و دولت صاحبان قدرت باشند هرگونه منافع آنها ایجاب کند عمل می‌نماید. منظور از اسلام تاریخی، تاریخچه اسلام است نه حقیقت اسلام. و در مورد اهانت به مراجع دینی و مردم اظهار داشته اصطلاح «روحانی» با مبانی اسلام همخوانی ندارد و منظور از زیر سؤال بردن تقلید، منظور تقلید در حوزه تفکر است مضافاً بر اینکه بین علمای شیعه در طول تاریخ، تقلید نبوده و...

سایر دفاعیات غیر موجه متهم و وکیل وی در پرونده مضبوط است. لذا با توجه به مجموع آنچه که ذکر گردید و دهها تعبیر دیگر که در سخنان متعدد متهم آمده است که اولاً کاشف از عدم اعتقاد گوینده آن به ضروریات دین مبین اسلام است، ثانیاً کاشف از حقد و کینه تیزی عمیق گوینده آن و دشمنی مکتبی و استراتژیکی با انقلاب اسلامی که زاینده همین دیانت رایج در جامعه ماست و به دست مبارک حضرت امام راحل قدس سره الشریف (۵) و مراجع و علمای برخواسته از همین روحانیت و مردم پایبند و مقلد همین آموزه‌های دینی است و این دشمنی و ضدیت خطرناک‌تر از دشمنی‌های مکتب‌های الحادی و ضد دینی دیگر است و حکایت از دین ستیزی متهم دارد و نفی معارف و احکام و محتوای اسلام توسط متهم اظهر من الشمس است و کفر الاتکار و کفر العناد و کفر الاستخفاف وی نسبت به دین اسلام محرز و مسلم است تا جایی که اظهارات کفر آمیز ایشان چنان افکار عمومی جامعه اسلامی و حوزه‌های علمیه را جریحه‌دار نمود که برخی از صاحبان فتوای او را از سلمان

رشدی بدتر دانسته و مدرسین مجتهد حوزه مقدسه قم، حکم به عدم مشروعیت حزب متبوع وی به لحاظ دفاع از مواضع و سخنان دین ستیزانه متهم صادر نمودند (۶). ثالثاً ترویج این قبیل آموزه‌ها توسط متهم مصداق اتم ترویج فرهنگ بی‌دینی و سست کردن پایه‌های اعتقادی مردم است که هیچ محصولی را جز تخریب و فتنه‌انگیزی و فساد فرهنگی در جامعه ندارد. (نه مصداق علم و دانش است و نه مصداق آزادی که در قانون اساسی به آن اشاره شده است) و عمل وی در این عنوان منطبق با صدر ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی است و دادگاه متهم را به مجازات شرعی و قانونی اعدام محکوم می‌نماید.

در خصوص اتهام دیگر متهم (عنوان دوم) دایر به اهانت به ائمه اطهار (ع) و اتکار مقام قدسی و الهی ایشان، دادگاه، با عنایت به عباراتی از سخنرانی، متهم نظیر: البته این طبقه (روحانیون) ابتدا امام معصوم را لاهوتی می‌کرد تا بعد خودش به عنوان نایبان آن امام معصوم لاهوتی بشود. و این جملات: «ائمه وقتی متولد می‌شوند از شکم مادر می‌آیند و با دست می‌آیند روی زمین و پاهایشان روی هواست و یا اینکه امامان دو چشم جلویشان دارند و دو چشم در پشت سر دارند و چهارچشمی هستند» (متهم در نوار سخنرانی نشان می‌دهد و با دست دو انگشت به جلو سر و دو انگشت به پشت سر می‌برد). با توجه به اینکه اولاد در مستند ارایه شده از سوی متهم به هیچ وجه عباراتی نظیر پدر هوا بودن ائمه هنگام تولد و چهارچشمی بودن آنها وجود نداشته و متهم مدعی است که من در مقام نقد یک نوع نگرش به ائمه بودم که این حرف موجه نیست؛ زیرا اولاً مجلسی که سخنران در آن، به بیان عبارت مذکور پرداخته نه یک جلسه تحقیقاتی و پژوهشی متشکل از افراد خاص بوده بلکه جلسه عمومی و با حضور اقشار مختلف مردم از عوام و خواص بوده و ثانیاً چنین عباراتی وجود عینی و به عنوان یک نگرش وجود خارجی نداشته تا موجب نقد گردد و اصولاً روش و نحوه نقد با استهزا و تمسخر کاملاً قابل تشخیص است و نحوه پرداخت عبارت و حتی آهنگ صدا و حرکات اعضا و جوارح متهم در حین ادای عبارت مذکور حکایت از نقد ندارد بلکه صراحت در توهین و تحقیر نسبت به ائمه اطهار علیه السلام دارد و چنانکه در ادعای مدعی العموم آمده است، این روحانیت و علمای شیعه نیستند که ائمه را لاهوتی کرده‌اند بلکه لیاقت ذاتی ایشان و دارا بودن مقام عصمت است که آنها را لاهوتی کرده است که متهم منکر عصمت ایشان است و همه می‌دانیم که معنی لاهوتی یعنی اینکه این مقدسه دارای مقامات الهی هستند چونکه به عقیده شیعه ائمه، علاوه بر ولایت در تشریح، دارای مقام ولایت در تکوین نیز می‌باشند. صدها روایت معتبر از پیامبر اسلام (ص) و امامان (ع) در کتب معتبره حدیثی و جوامع روایی مانند اصول کافی و دیگر کتب معتبر آنها را لاهوتی معرفی کرده است. علیهذا مجرمیت متهم در این خصوص، یعنی تحقیر و اهانت به مقام شاخ ائمه طاهرین (ع) و اتکار مقام قدسی و الهی ایشان محرز است که دادگاه به استناد ذیل ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی، وی را، با احتساب ایام بازداشت قبلی، به تحمل پنج سال حبس تعزیری در زندان شهرستان گناباد واقع در استان خراسان محکوم می‌نماید.

و در خصوص اتهام دیگر متهم دایر بر اهانت به ساحت علمای اسلام و مرجعیت شیعه و قاطبه مردم مسلمان و انبوه مقلدان مراجع تقلید و تشبیه نمودن ایشان به میمون، مدعی العموم چنین عنوان داشته که با توجه به سطر ۱۸ از صفحه ۱۱ متن سخنرانی متهم و با توصیف اینکه تقلید در فروع احکام به معنای رجوع آگاهانه و عالمانه به کارشناس است که همراه با استدلال اجمالی است و امری است عقلی، قبل از آنکه شرعی باشد، الفاظ و کلمات بکار رفته در عبارت مذکور که «مگر مردم میمون هستند، تقلید کنند» را اهانت صریح به مقلدین و مقلدان در فروع احکام شرعیه دانسته و متذکر گردیده که هیچ شباهتی میان مجموعه رفتاری و گفتاری متهم و نقد سالم وجود ندارد و توهین و استخفاف و تحقیر و خوارنمایی موضوع گفتاری وی در هیچ شکل از بحث تحت عنوان نقد و نقادی پذیرفته

شده است (۷)

مدعی العموم در این قسمت اضافه نموده که متهم با بیان این مطلب که «روحانیون مردم را به دو دسته روحانی و جسمانی تقطیک کرده‌اند»، افترا دیگری را بر روحانیون و مراجع وارد نموده است. برای احراز اینکه متهم هم به علمای اسلام و مرجعیت شیعه و هم به قاطبه مردم مسلمان و انبوه مقلدان مراجع تقلید افترا و توهین و هتک حرمت کرده، ذیلاً قسمت‌هایی از سخنرانی ایشان ذکر می‌گردد:

... البته تحت تأثیر زمینه‌های اجتماعی و اقتدارگرایی که در ایران به وجود آمد به تدریج به سمت این سلسله مراتب رفتیم. طبقه‌ای با یک نظم سلسله مراتبی و هیرارشیکی، در رأس یک نفر آیت‌العلی فی العالمین و السموات و الارضین و... و... الی آخر. این در رأس و بعد همین طور می‌آید پایین. سلسله مراتب آیه‌الله، حجة الاسلام، ثقة الاسلام، چی چی الاسلام... (سطر ۱۲ به بعد از صفحه ۱۰ متن سخنرانی) و یا: «ما در اسلام اصلاً چنین تقسیم‌بندی نداریم؛ یک عده روحانی، یک عده جسمانی،...» (سطر ۳۴ از صفحه ۱۰ متن سخنرانی) و یا «روحانیت سنتی عوام زده بود...» (سطر ۳۳ از صفحه ۱۱ متن سخنرانی) و (۸) «روحانیت قدرت‌زده ما چیز دیگری است» و یا: «... متأسفانه گاهی کار تقلب و تحجر به جایی می‌رسد که در این نهاد رسمی سنتی اگر یک مجتهد و مرجع دیگری فتوایی متفاوت با فتوای قبیه بدهد، او را مورد هجوم قرار می‌دهند...» (سطر ۲۸ از صفحه ۱۵ متن سخنرانی). و یا: «رابطه دین‌شناسان با مردم رابطه معلم و متعلم است نه رابطه مراد و مریدی، نه رابطه مقلد و مقلد. مگر مردم میمون هستند که تقلید بکنند» (۹) (سطر ۱۸ از همان صفحه ۱۱ متن سخنرانی).

با توجه به اینکه متهم در تمامی موارد فوق عبارت روحانیت و اجتهاد را به صورت کلی و عمومی بیان نموده و هیچ‌گونه قید یا تخصیصی در آن مشاهده نمی‌شود و با توجه به سوت زدن، کف زدن، خنده و تمسخر عده‌ای از حضار جلسه خانه معلم به دنبال بیان این مطالب توسط متهم (۱۰)، محرز و مسلم است که اوصاف و عبارات مزبور صریح در توهین، افترا و هتک حرمت می‌باشند. لذا دادگاه اتهام مزبور را هم به متهم محرز و مسلم دانسته و، به استناد ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی، متهم را در این خصوص، با احتساب ایام بازداشت قبلی به تحمل یک سال حبس تعزیری در زندان شهرستان طبرستان و تحمل ۷۴ ضربه شلاق تعزیری محکوم می‌نماید.

و اما در خصوص اتهام دیگر متهم دایر بر برهم زدن نظم و آرامش شهروندان همدانی، بلکه ایجاد تشنج در سرتاسر کشور اسلامی ایران، دادگاه با عنایت به شکایات عدیده و طولی‌مدت مطولی که در اعتراض به سخنان متهم به این دادگاه واصل گردیده و نیز تجمعات و راهپیمایی‌ها و موج گسترده اعتراضات که در سطح شهر همدان موجب گردیده است و با توجه به دفاعیات غیر موجه متهم و اینکه متهم مدعی است جلسه سخنرانی وی را برپا زده‌اند، کاملاً غیرموجه و غیر منطقی است. زیرا ایشان در آن جلسه پیش از دو ساعت‌ای که سخنرانی کرده است، فیلم ویدئویی جلسه سخنرانی وی نشان دهنده آن نیست که کسی سخنرانی متهم را برهم زده باشد و بلکه در پایان سخنرانی عده‌ای اعتراض کرده‌اند که خود متهم بدون پاسخگویی به اعتراض، جلسه را ترک کرده است (۱۱). اتهام مزبور را هم به وی محرز و مسلم دانسته و، مستنداً به ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، حکم به محکومیت متهم به تحمل دو سال حبس تعزیری، با احتساب ایام بازداشت قبلی در زندان شهرستان زابل صادر و اعلام می‌نماید.

همچنین دادگاه متهم را به عنوان تفهیم مجازات بزه ردیف دوم، به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، بعد از تحمل و اتمام محکومیت حبس، به مدت ده سال از تدریس در کلیه دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی محروم می‌نماید.

رأی صادره حضوری و به استناد بند الف ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، در صفحه ۶

ز طرف بیست روز بعد از ابلاغ قابل اعتراض در دیوانعالی کشوری باشد.

رییس شعبه چهارم محاکم عمومی همدان رضانی

واقعیت‌هایی که «حکم» اعدام آقاجری بروز می‌دهد و آمر و مأمور انشای آن:

انقلاب اسلامی: در سرفاله، زیر عنوان «مدار بسته، مدار آزاد» تشریح شده است که چسان این «حکم» رژیم ملاتاریا را، عریان، در معرض دید جهانیان قرار می‌دهد. در اینجا، چند مورد از موارد تناقض گوئی، اتهام تراشی، دروغ سازی و بخصوص جعل نظر برای آقاجری، را خاطر نشان می‌کنیم. پیش از آن، خاطر نشان می‌کنیم که

● متن «حکم» گویای معرفت مجموعه رژیم ملاتاریاست. غیر از اطلاع بر اینکه حکم را «باسواد» تری نوشته است، معلوم است که صدور حکم یادآور تاریک‌ترین ادوار تفتیش عقاید در قرون وسطی، در داخل و خارج از کشور، از سوی ایرانیان و غیر ایرانیان، حلاجی می‌شود. پس، سران ملاتاریا هرچه معلومات داشته‌اند، در انشا و املاي این حکم بکار برده‌اند. بنا بر این، حکم سطح معلومات ملاتاریا را گزارش می‌کند. اما سطح معلومات جامعه، از این سطح بالاتر است و بنا بر قاعده، حاکمانی که سطح معلوماتش پایین‌تر از سطح معلومات در جامعه است، محکوم به رفتن و سپردن جای خود به کسانی هستند که سطح بینش و دانش بالاتری از جامعه داشته باشند. در حقیقت نیز، این واقعیت که کسی چون آقاجری، پیرو اسلام ولایت فقیه، در مقام یک دانشگاهی، به پتلان این «اسلام» رسیده است، شفاف‌ترین دلیل بر انتقال مرکزی که معرفت جمعی از آن تغذیه می‌کند، از «روحانیت» قدرت مدار به دانشگاه است. از علت‌های اصلی صدور این حکم نیز یکی همین تحول قطعی است. بنا بر این، یکی از جرم‌های اصلی آقاجری اینست - و ده‌اند - نادانسته در حکم این اختلاف سطح را به آشکاری تمام توضیح داده است - که اختلاف سطح معرفتی جامعه با حاکمان رامبرهن کرده است. از این جهت، حکم وحشت ملاتاریا را از سقوط گزارش می‌کند. ۱ - عقل زورمدار با تخریب و با تخریب خود شروع می‌کند: بنا بر رد دانسته و بنظر «قاضی»، این کار ارتداد و مجازات آن اعدام است. غافل از اینکه، در همین «حکم» او خود نیز متکب همین «جرم» شده است. او اسلام را دینی «پویا» خوانده است. صفت «پویا» نافی صفت «ستنی» است. بدین قرار، «قاضی» که خود «اسلام ستنی» را رد می‌کند و «اسلام پویا» را می‌پذیرد، به قول خود او، مرتدی است که دیگری را به جرم همین «ارتداد»، محکوم به اعدام می‌کند!

خوانندگان گرامی یاد می‌آورند که در دوران خمینی، مهندس موسوی نخست وزیر بود و مجاهدین انقلاب اسلامی با حکومت او همکاری داشتند. آن زمان، حکومت و طرفدارانش خود را مخالف «اسلام ستنی» و موافق «اسلام پویا» می‌خواندند و خمینی از این جماعت حمایت می‌کرد. پس اگر «اسلام تاریخی» و «ستنی» ارتداد است، خمینی به چند اعتبار مرتد است:

۲ - «قاضی» مدعی است آقاجری تعریفی از «اسلام ذاتی» بدست نمی‌دهد اما مگر آقای خمینی که چندین اسلام تشخیص داد و بر همه آنها جز «اسلام ناب محمدی» مهر باطل زد، این «اسلام» را تعریف کرد؟ و او که از طرفداران «اسلام پویا» حمایت می‌کرد، می‌گفت: اسلام ستنی باید باشد. کدایتیک از دو اسلام حق بودند؟ آیا او برسم منافقان، حق و باطل، هر دو را تصدیق می‌کرد؟...

۳ - «قاضی» از جرائم آقاجری، یکی را رفتن این جمله دانسته است: فهم روحانیون و آنچه علما در گذشته گفته‌اند برای ما حجت نیست. اما «قاضی» بی سواد کجا بداند الف - بر مجتهد تقلید حرام است و هیچ مجتهدی نمی‌تواند اقوال علمای گذشته و نیز حی و حاضر را حجت بداند و ب - استثناء از این قاعده عمومی، «اجماع» است. و ج - بنا بر این «حکم»، باب اجتهاد است که بسته می‌شود. اما بستن باب اجتهاد کاری بدتر از

ارتداد است. این کار انجماد و نقطه ختم گذاشتن بر «فقه شیعه» است.

۴ - «قاضی» مدعی است که آقاجری خطبه‌ای را که پیش از جاری کردن صیغه عقد ازدواج ایراد می‌کند، مسخره است. و چون خطبه مستند به آیه و روایت است، عمل آقاجری مسخره کردن آیه و قول پیامبر (ص) است. غیر از اینکه، اعتراض و حتی مسخره کردن خطبه عقد، ربطی به اعتراض به آیه و روایت ندارد و کیست که نداند سخن حقی دستمایه سخن ناحقی می‌شود. اعتراض به سخن ناحق، نه تنها اعتراض و مسخره کردن سخن حق نیست که دفاع از آن نیز هست. تهیه کنندگان بی اطلاع از قرآن کسی می‌داند که قرآن، فراوان، بکسانی که حق را دستمایه بکر می‌نشانند باطل می‌کند، هشدار می‌دهد.

۵ - «قاضی» در «حکم» خود، فراوان دروغ گفته است. مهمترین دروغ او این دروغ است که «انقلاب اسلامی زانیده» همین اسلام رایج در جامعه است. بدون تردید او می‌داند خمینی در نوفل لوشاتو، اسلامی نزدیک به اسلام بمناظره بیان آزادی را، به شهادت جهانیان (در مصاحبه‌های روزمره)، بر زبان جاری کرد و در ایران، نقض عهد کرد و اسلام قدرت، آنچه از نوع توتالیتر را جایگزین کرد. برای نمونه،

* در نوفل لوشاتو، گفت: «ولایت با جمهور مردم است»، مردم، نسل بعد از نسل، «ولایت فقیه» نشینده بودند چه رسد به «ولایت مطلقه فقیه» حاکم بر احکام دین!

* در نوفل لوشاتو، جرم عقیده وجود نداشت و همگان، حتی مارکسیستها نیز آزاد بودن عقاید خود را تبلیغ کنند، در تهران، اعتراض به دخل و تصرفاتی که در طول تاریخ در دین انجام شده است، ارتداد شمرده می‌شود.

* در نوفل لوشاتو، آزادی بیان و آزادی اجتماعات و آزادیهای دیگر، تصدیق می‌شد و در تهران، مرجع تقلید، بخاطر اظهار نظر دینی، ۵ سال است در خانه خود زندانی است. * اگر امروز، کسی همان اسلام نوفل لوشاتو را که ترجمان آزادی و استقلال و رشد بر میزان عدالت بود، اسلام «ذاتی» بخواند، بنا بر «حکم» قاضی جور، مرتد و حکمش اعدام می‌شود!

۶ - دروغ دیگری که نویسندگان «حکم» ساخته‌اند، اینست که برخی مراجع آقاجری را بدتر از سلمان رشدی خوانده‌اند و بعضی از روحانیان از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، بخاطر حمایت از آقاجری، سلب صفت «اسلامی» کرده‌اند. اما کسی که گفته است آقاجری بدتر از سلمان رشدی است، یک نفر و آن شیخ حسین همدانی، مرجع قلابی است که رژیم تر اشد است. این شخص کسی است که خمینی او را، دو نوبت، برای سرکشی از سفارتخانه‌های ایران در اروپا فرستاد. حال چگونه او مرجع شد؟ سخن او گویای میزان سواد و سطح فکر او است و اینکه در «حکم» به سخن او استناد شده است، گویای سطح نازل معرفت ملاتاریا است. و نیز، کسی که از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، صفت «اسلامی» را سلب کرد، یک تن و او مشکینی، «رئیس مجلس خبرگان» بود. او از کسانی است که بر محکوم کردن آقاجری به اعدام، مصر بوده است. این شخص همان کسی است که گفت: نوبت حکومت به «سلسله روحانیت» رسیده است.

۷ و ۹ - بنا بر «حکم»، جرم دیگر آقاجری اینست که پرسیده است: مگر مردم میمون هستند که تقلید کنند. او رابطه مجتهد و غیر مجتهد را رابطه معلم و متعلم دانسته است. اما بی خبران از قرآن نمی‌دانند که معلمی مقام خداوند است که آدم را خلق فرمود و به او آموخت. از دید، تهیه کنندگان «حکم»، دادن مقام معلمی به مجتهد و سلب صفت میمون باز از او، جرم است. بدین معنی است برای ملاتاریا که بیرون ارسطو هستند، مردم حق ندارند مقام معلم پیدا کنند. آنها باید اطاعت کنند: میمون. در این «حکم» وحشت ملاتاریا از اینکه رابطه مجتهد و غیر مجتهد، رابطه معلم و متعلم برگردد، سخت آشکار است.

۸ - جرمی دیگر از جرائم آقاجری، بنا بر «حکم»، اینست که او گفته است «روحانیت ستنی عوام زده بود». اما اگر چنین بیانی جرم است، مجرم اول خمینی است. او که به روحانیت، جزء دسته خود، ۶ صفت داد. «قاضی» نگویند بخت نمی‌داند که از درسهای اجباری، یکی «وصیتنامه الهی حضرت امام» است: نه تنها مجرم خمینی است، بلکه اغلب روحانیان مجرم هستند زیرا همه روز، یکدیگر را به عوام زدگی متهم می‌کنند.

۱۰ - مضحک‌تر اینکه سوت و کف زدن حضار را جرم آقاجری می‌کند. چرا که اگر سخنان او مسخره کردن نبود، سوت و کف

نمی‌زدند. آیا «قاضی» به ذنای اسلام و وجود صدها فرقه نمی‌نگرد؟ قرآن یکی و اینهمه برداشته‌های گوناگون؟! آیا او حکم می‌کند اگر اینهمه فرقه (تنها بیشتر از ۱۷۵ فرقه شیعه وجود دارد)ها تقصیر بر قرآن و پیامبر (ص) است؟ «قاضی» نگویند بخت و آن «عهده‌ای» که به قول «قاضی»، سخنان آقاجری را مسخره کردن تلقی کرده‌اند، برای نادانی خود است که باید فکری بکنند. چرا سخنانی که «قاضی» از آقاجری نقل کرده است، گریه آور است. فریاد اعتراض به آنهاست که اسلام، این بیان شفاف و سراسر آزادی را، به قول زور برگر داده‌اند. «حکم» قاضی گویا شدت از خود بیگانه شدن بیان دین است.

۱۱ - از دروغهای آشکار «قاضی» یکی دیگر این است که مدعی است جلسه آقاجری را بر هم نزنه‌اند. حال آنکه سخنرانی آقاجری خود حجت است بر برهم خوردن جلسه سخنرانی. چرا که بخشی از سخنرانی، نیست. سخن نیمه تمام است. در این باره سخنان احمد قابل، جای بحث باقی نمی‌گذارد و واجد چند اطلاع مهم نیز هست:

● حجازی که رابط خامنه‌ای با شاخه‌های مختلف سازمان ترور است، آقاجری را به قتل تهدید می‌کند. در این باره و در باره سخنان آقاجری به خامنه‌ای، در ۲۱ آبان، احمد قابل روحانی اصلاح طلب، در پاسخ به سؤالی که سیاهش اردلان طرح کرده است، گفته است:

«وقتی که در آن جلسه خصوصی، ایشان (آقاجری) در مقام دفاع از گروه‌های سیاسی چپ می‌گویند: ما هم قبول داریم که رهبری باید یکی از محورهای وحدت در کشور باشد، اما رهبری هم باید مراعات عنوان رهبری را بکند و برای همه گروه‌ها پدر باشد، نه اینکه فقط از یک جناح حمایت کند. شما هم رفتارتان و هم رفتارشان حمایت از یک جناح است.

من این مطالب را از خود آقاجری شنیدم و از او پرسیدم که آنجا چه گذشت و الان مسئول هستم که اینها را بگویم. شخص رهبری الان باید در این قضیه وارد میدان شوند. دیگران دارند به اسم ایشان انتقام می‌گیرند. و این را اگر امروز ایشان مراعات نکنند فردای قیامت در پیشگاه خداوند سبحان باید جواب این مسئله را بدهند.

من اصلاگمان نمی‌بردم که برای یک همچین مطلبی حکم اعدام مطرح شود، با توجه به اینکه لایحه دفاعیه ایشان بسیار قوی و مستدل ارائه شده و من طبق اطلاعاتی که دارم آقای سلیمی از دادگاه ویژه روحانیت و از حکام شرعی که معروف است به خشونت، کسی که آقای نوری را محاکمه و محکوم کرده، به همدان رفتند و پرونده را خوانده‌اند و ظاهراً این حکم در حقیقت حکم آقای سلیمی بوده و نه حکم آقای رضانی.

این قضیه اعدام و بعد لغو آن در مورد آقای یوسفی اشکوری هم مطرح شد. من می‌گویم آتش نخورده و دهن سوخته، آنچه در شرایط فعلی که ما تحت فشارهای سیاسی بین المللی قرار داریم و همه جور خطر کشور ما را تهدید می‌کند، اصلاً اینها به هیچ عنوان با خرد جور در نمی‌آید. میرغضب که نیستند آقایون!

ایشان روحانیت را سه دسته کرده، منتها تا آمده دسته سوم را شرح بدهد، دیگر جلسه را به هم زده اند. چون سخنرانی ناتمام است، اصلاً نمی‌شود نظر داد.

● در باره چرایی صدور «حکم» اعدام در موقعی که دو لایحه در شور اول، با اکثریت بیشتر از دو سوم تصویب شده و مسئله گوشت و تخم مرغ و ماهی... فاسد و واردکنندگان، افکار عمومی را بر اینکته است، از دید مردم و «اصلاح طلبان»، اینطور دیده شده است:

* بنا بر سمعش افکاری که برای ما، از طریق پرسش و توقع دلیل - نوع دقیق تر سنجش افکار - انجام گرفته است: از دید مردم، صدور این «حکم» پرده کشیدن بر ماجرای وارد کردن گوشت و ماهی و تخم مرغ و... فاسد و مبتلی کردن مردم کشور توسط

نیاز حیاتی به قطعات یدکی و اسلحه داشت، گفتند: ما نیاز به اسلحه امریکائی نداریم؟ با آنکه حکومت کارتر حاضر بود قطعات یدکی و اسلحه خریداری شده را به ایران بدهد، در قرار داد الجزیره، این قطعات و اسلحه را نخواستند؛ ج - این امر که، اول، خمینی در جریان بوده‌است، اعتراف به سازش پنهانی است که افشاح ایران گیت را بیار آورد. آغاز این سازش، حدود ۲۰ اکتبر ۱۹۸۰، در پاریس است که افشاح «اکتبر سورپرایز» را بیار آورد.

۳ - می‌گوید: جوانان نمی‌دانند پیش از انقلاب چه وضعیتی بوده‌است تا بتوان گفت بازگشت به گذشته شده‌است. آیا او این اندازه نیز نمی‌داند تجدید استبداد نیازمند اطلاع جوانان از دوران شاه سابق نیست؟ حال آنکه بحکم شعار جوانان (شاه، شاه، اکبر شاه، مرگ بر شاه) آنها می‌بینند که رژیم خنات و جنایت و فساد شاه، با ابعادی بسیار گسترده‌تر، توسط ملاتاریا مستقر است. با وجود این، بر واقعیتی جاهل است و آن اینکه ساختهای استبداد مقاومت می‌کنند. اما وقتی وجدان جامعه می‌داند چه می‌خواهد، جامعه به اقیانوسی بدل می‌شود که در آن، موجهای اعتراض بر می‌خیزند و بر ساخت نظام استبدادی ضربه وارد می‌کنند. این موجها، گاه بزرگ و زمانی کوچک هستند اما ضربه‌های مداوم وارد می‌شوند تا زمانی که ساختمان استبداد فرو ریزد.

۴ - رفسنجانی وضعیت امروز را با وضعیت دوران بنی‌صدر مقایسه می‌کند و، با حسرت، از دوران ۱۵ ساله خفقان سخن می‌گوید. مدعی است بنی‌صدر اختلاف ایجاد می‌کرد. اما تقسیم ایران به ۴ دسته، تقسیم استادان دانشگاه و کارمندان به مکتبی و مستخص، تقسیم روحانیان به ۶ دسته و... نفاق افکنی و خیانتیها توأم به جنایتی بودند که او و امثال او مرتکب شدند. همانطور که در «عبور از بحران» اعتراف کرده‌است، بنی‌صدر با این نفاق افکنیها مخالفت می‌کرد و در برابر سلب آزادی تمایلهای سیاسی بود که به استقامت ایستاد، و...

● سایت امروز (۲۳ آبان) زیر عنوان پس از خاتمی به قلم اکبر منتخبی، اطلاع زیر را داده‌است: «بیاد می‌آورد که مشابه این اطلاع، در انقلاب اسلامی آمده بود:

بنابر نوشته یک هفته نامه تندرو، در جریان یکی از دیدارهای هاشمی با خاتمی، بحث استعفای رئیس جمهوری به میان کشیده می‌شود و هاشمی به رئیس جمهوری می‌گوید که «با استعفای شما دو فرضیه مطرح می‌شود، اول اینکه عده‌ای به خیابان‌ها ریخته و تشنج آفرینی می‌کنند که قطعاً نظام این گونه حرکت‌ها را تحمل نمی‌کند گرچه ممکن است هزینه‌هایی هم برای نظام داشته باشد که در صورت این عمل منفی به نام شما تمام خواهد شد. مساله دیگر اینکه با استعفای شما، هیچ اتفاقی رخ نمی‌دهد و شما خود را از صحنه سیاسی کشور حذف می‌کنید. هر دو حالت به ضرر شما خواهد بود.

● و پس از تهدیدها که توسط هاشمی رفسنجانی، شریک در رهبری سازمان ترور و شاخه تبلیغاتی سازمان ترور بعمل آمد، نوبت تهدید به خامنه‌ای رسید. در ۲۰ آبان، او در اجتماع اعضای هیأت وزیران و مسئولان دو قوه دیگر، گفت:

«توصیه مکرر به این قوه مجریه برای بر طرف کردن ضعفها و مقابله با تخلفاتی که در این قوه وجود دارد، توصیه به قوه قضاییه برای مراقبت از رفتار عمومی دستگاه قضایی در بخشهای مختلف از جمله اجرای احکام، اداره صحیح محاکم قضایی و ندادن بهانه به دست دوستان منتقد یا دشمنان مغرض، برای زیر سنوالات بردن دستگاه قضایی و بی‌اثر کردن این ابزار مهم تأمین عدالت و نیز توصیه به نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای در نظر داشتن نیازهای حقیقی مردم و پسر کردن خلاصه‌های قانونی، توصیه‌هایی است که رهبری باتوجه به ابزارها و مجاری قانونی برای تأمین اهداف نظام، مورد استفاده قرار می‌دهد.

بهترین کار، استفاده از همین مجاری قانونی است، امروزه که قوای سه‌گانه نتوانند با نخواستند مشکلات بزرگ را حل کنند، آنوقت اگر رهبری وارد میدان کند، نیروی مردم را برای مواجهه با مشکلات وارد میدان می‌کند.

او مدعی شد که خطر جنگ با ایران ضعیف است اما مستثنی نیست. و با یادآوری «نا کامیهای دشمن، در ۲۳ سال اخیر»، وظایف مردم و مسوولان را «وفاق عمومی و تسلیم شدن مسوولان در مقابل ساختار کلی نظام» شمرد.

انقلاب اسلامی: از عاملهای جلو انداختن طرح سرکوب، یکی تصویب قطعنامه خلع اسلحه کشتار جمعی عراق است. خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی بر این باورند که چون امریکا برای حمله به عراق، به کمک ایران نیاز دارد و دستش زیر سنگ است، می‌توانیم «غده دوم خرداده» را جراحی کنیم و آنگاه با امریکا وارد معامله شویم. وجود عامل امریکا و اروپا، در محاسبات دو جبهه‌خامنه‌ای و خاتمی آشکار است:

مبتلا به ترمیدور (بازگشت به رژیم پیش از انقلاب) می‌شود. بر این اساس در مسائل جامعه شناسی سیاسی، برای نزدیک شدن به مساله، شاخص می‌دهند. مثلاً در دولت شما شاخص هایی وجود داشت که به نظر کسانی، نشانه وقوع ترمیدور بود. مساله صدور انقلاب، یک شاخص است که در دولت شما به حاشیه رفت و مساله تشنج زدایی مطرح شد. این روند در دوره دولت کنونی ادامه یافت. در اینجا با یک پارادوکس مواجه شدیم که آیا در سیاست خارجی انقلاب اسلامی، منافع مادی، اولویت دارد یا مسوولیت‌های فراموشی و صدور انقلاب؟ مثلاً سیاست خارجی ما در قبال سه واقعیه بومی، کوزوو و چین را در نظر بگیریم، در چین، از مسلمانان دفاع نکردیم یعنی عطف توجه از خارج به داخل داشتیم. شاخص بعدی، مشارکت سیاسی است که مردم در اوایل انقلاب، تمایل وسیعی به بسیج عمومی داشتند و الان آن تمایل، شاید ضعیف تر شده باشد.

● هاشمی رفسنجانی: این مثال‌هایی که شما زدید همانند جزیره‌های کوچک در یک اقیانوس بزرگ است. بعضی چیزها دیده می‌شود که اصالت تحت قاعده و قانونی به نام ترمیدور قرار نمی‌گیرند. مثلاً همین مساله تشنج‌زدایی در زمان حضرت امام خمینی هم بود، الان هم هست. به یاد دارم یک بار دولت شهید رجایی گفته بود که ما با ملت‌ها کار داریم نه دولت‌ها. وقتی امام این را شنیده بود فرموده بود این چه حرفی است که می‌زنید؟ در جلسات خصوصی، ما در آن دوره، تصمیم می‌گرفتم که در سیاست خارجی برای خودمان مشکل درست نکنیم. حتی بعد از اینکه امام در قبال ضرب و شتم حجاج ایرانی گفته بود اگر از صدام بگذریم از عربستان نمی‌گذریم، ما را جمع کردند و گفتند بروید و مساله حل را حل کنید، من نمی‌توانم بپذیرم که حق را در انقلاب و اسلحه تعطیل کرده باشیم، بروید با عربستان مسائل تان را حل کنید. (۱)

حتی در همان قضیه مک فارلین، از همان لحظه اول، امام در جریان بود یعنی قبول داشتند که ما از آنها تسلیحات بگیریم. (۲)

در مساله کوزوو، دولت ما وارد شد و به مسلمانان کمک کرد. اما چنین وضع خاص دیگری داشت که قابل مقایسه با وضع دیگر نبود. کوزوو، دولت مستقلی وجود داشت و بعد بین مسلمانان و صرب‌ها اختلاف افتاد و صرب‌ها می‌خواستند به مسلمانان ظم کنند در حالی که در چین، این کشور جزو قدراسون روسیه بود و می‌خواست تجزیه شود. حتی دخالت کردن در مساله چین برای امریکا و انگلیس هم مقدور نبود. به هر حال وضعیت بوسنی و کوزوو با چین، قابل مقایسه نبود. شما ببینید در سال‌های قبل از آغاز جنگ تحمیلی، بنی‌صدر چه اختلافاتی به راه انداخت، همین مسائل، امروز هم تا حدودی تکرار شده است. (۳) در واقع ما پس از پانزده سال ثبات و آرامش، مجدداً به وضعیت نا آرامی اول انقلاب برگشته‌ایم. اینها هر یک در جای خود قابل مطالعه است و در قافیه شما نمی‌گنجد. بگذارید من اصولی تر بگویم اگر آن سختگیری‌های ناممقول که یک اشتباه در تاریخ انقلاب ما است اتفاق نمی‌افتاد و ما اعتدال در مسائل فرهنگی را مراعات می‌کردیم، امروزه به این وضع نمی‌رسیدیم. لذا اینکه ترمیدور و بازگشت به عقب صورت گرفته، اساساً نسل جدید، وضع قبل از انقلاب را نمی‌داند چه بوده است تا به آن برگردند. ممکن است تحولات جاری را فرار به جلو نام دهیم اما بازگشت به عقب، خیر. (۴)

انقلاب اسلامی: سطر به سطر پاسخهای هاشمی رفسنجانی بیانگر رسوائی رژیم ملاتاریا است. اما ما به توضیح چهار رسوائی بسنده می‌کنیم:

۱ - الف - اگر خمینی نمی‌خواست در تاریخ بماند که او سبب شد حج تعطیل شود، قبل از آن کشتار می‌باید، با اتخاذ تدبیرها، از وقوع آن جلوگیری می‌کرد. دست کم بعد از وقوع، نمی‌باید می‌گفت: ما اگر از صدام بگذریم از آل سعود نمی‌گذریم. این که در علن چنین گفته و در خلوت وارونه آن را گفته است، همان ریاکاری (شرک اصغر) است که گناه کبیره است. پس یا رفسنجانی دروغ می‌گوید یا او، بنا بر فتوای فقهی خودش، از مقام ولایت فقهی ساقط بوده‌است.

۲ - می‌گوید خمینی از اول در جریان ماجرای مک فارلین بوده‌است. بنا بر این، الف - هم خمینی و هم خود او کذاب بوده‌اند. زیرا خمینی گفت: یک عده‌ای با پاسپورت عوضی آمده و ایران آنها را در جانی قرار داده و هم هاشمی رفسنجانی مدعی شد هیأت مک فارلین بدون دعوت و با گذرنامه عوضی و با انجیل و کیک به ایران آمده‌است. ب - اگر خمینی موافق بوده‌است از امریکا اسلحه خریده شود، پس چرا رفسنجانی و رجائی در مهر ۱۳۵۹، در آن روزهای سخت جنگ که ایران

خامنه‌ای و رفسنجانی در سودای تکرار کودتای خرداد ۶۰، رفسنجانی وضعیت امروز را با دوران بنی‌صدر مقایسه می‌کند و خمینی را مردی بازیگر و دورو و... معرفی می‌کند:

و پست های کلیدی به دست آنها افتاد. این انقلاب با انقلاب‌های دیگر تفاوت دارد، در نوع انقلاب‌های کمونیستی، همه امکانات سرمایه‌داران، حکام، ارتش و سایر چیزها را جارو می‌کردند و چیز جدیدی می‌آوردند، درحالی‌که در انقلاب اسلامی چنین نشد و در ابتدا سعی شد که نیروهای میانه‌رو به قدرت برسند و سپس به صورت تدریجی و آرام به سمت حاکمیت نیروهای حزب‌الله پیش رفتیم...

● اعتماد: به نظر می‌رسد واژه ترمیدور یا حرکت دوری انقلاب‌ها، تا حدودی مبهم است و تعریف دقیقی ندارد از این رو ما نمی‌توانیم بگوییم یک انقلاب در چه نقطه و در چه زمانی

واقعیت‌هایی که «حکم» اعدام آقاجری

عوامل جناح راست رژیم است. بنظر مردم ایران، انتشار خبرهای ورود مواد غذایی آلوده، بدون اینکه بگویند وارد کنندگان چه کسانی هستند، آنها هم به توجه به کشته و بیمارانی که سبب شده‌است، همان اثر را در افکار عمومی جهان دارد که استعمال بمب شیمیایی توسط صدام بر ضد کردها. با جلب توجه‌ها به این «حکم»، دستگاه خامنه‌ای موفق شد بر افتضاحی عالم گیر، برده کند. پس از آنکه سر و صدای ورود مواد غذایی فاسد خوابید، خامنه‌ای آقاجری را عفو می‌کند و طلبکار هم می‌شود.

● «اصلاح طلبان» می‌گویند: «حکم» اعدام آقاجری تشدید فشارها به خاتمی است برای اینکه دو لایحه را پس بگیرد. در جای خود نظر مردم را در باره تصویب شدن یا نشدن این دو لایحه می‌آوریم. بسیار گویا و بیاترک غفلت از عامل تعیین کننده‌است که مردم هستند.

● یک نظر نیز بر ایستاد خامنه‌ای با امریکائیان زد و بند کرده‌است تا حمله به عراق از راه غرب ایران انجام بگیرد و برای پوشاندن حضور افسران امریکائی و انگلیسی و ترک در غرب ایران، حکم اعدام آقاجری صادر شده‌است.

انقلاب اسلامی: وخامت صدور «حکم» اعدام، با محتوایی که دارد، از هر سه امری که گفته‌اند بخاطر پوشاندن یکی از آنها، این «حکم» صادر شده‌است، بیشتر است. جنبش اعتراضی وسیع دانشجویان و استادان بیانگر توجه به شدت وخامت صدور چنین «حکمی» است.

● «اصلاح طلبان» از کسی نام می‌برند که عامل صدور این «حکم» بوده‌است. بهزاد نبوی حتی این حکم را از نظام نمیدانند!! ما بنا بر اطلاعی که به ما رسیده‌است و اطلاعات پیشین را تأیید می‌کنند، تصمیم را رهبری سازمان ترور، یعنی خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی گرفته‌اند. علت نیز ایجاد بحران برای «عبور از بحران» بوده‌است. شاخه‌های «روحانی» و تبلیغاتی سازمان ترور، نقش فعالی در گرفتن موافقت با صدور «حکم» اعدام را داشته‌اند. بطور مشخص، این افراد فعال بوده‌اند:

در تهران، خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و حجازی، (مسئول حراست «بیت رهبری») و حسین شریعتمداری و لاریجانی و شمس‌عدین (مدیر مسئول جمهوری اسلامی) و محسن اژه‌ای، «رئیس دادگاه ویژه روحانیت»، و در قم، شیخ حسین همدانی و مشکینی.